

سُورَةُ الْجَاثِيَةِ

Ketabton.com

تفسير احمد

ترجمه و تفسير سورة «الجاثية»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدى - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الجاثية

جزء 25

سورة جاثیه در مکه نازل شده دارای سی و هفت آیه و چهار رکوع است.

وجه تسمیه:

نام این سوره مبارکه از آیه: «وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً» [الجاثية: 28] اخذ گردیده است.

سوره «جاثیه» بعد از سوره «دخان» نازل شد و محور اساسی این سوره را، بیان روش مشرکان در رویا رویی با حجت ها و آیات قرآنی و در مقابل، چگونگی رویا رویی قرآن عظیم الشأن با آنان در جهت درمان شان و بیان فرجام کارشان میبانشد.

نامگذاری سوره:

سوره به خاطر تخوف (ترساندن)، انذار، هیبت خوفناک که؛ انسان در روز حساب با آن روبرو میشود به نام سورهی «جاثیه» موسوم شده است؛ زیرا در آن روز مردم هراسان و آشفته، دست به زانو در انتظار حساب و به اصطلاح سرنوشت خویش نشسته اند. و بیم و اضطرابی همه انسانها را فرا گرفته، و هیچ کس اساساً وقوع همچو روز را در ذهن خویش هم متصور نمیکردند: «وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً، كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ».

(در آن روز هر امتی را می بینی (که از شدت ترس و وحشت) بر زانو نشسته است، هر امتی به سوی نامه اعمال خود فرا خوانده میشود، و (به آنها میگویند) امروز جزای آنچه را انجام می دادید به شما میدهند.)

ترس بیم و وحشتی که در آن روز بندگان را فرامی گیرد، آن چنان هولناک است، که مادر طفل شیر خوارش را فراموش می کند، زنان باردار سقط جنین میکنند و مردم دچار مستی و گیجی میشوند. گویی عقل شان را از دست داده اند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (1) يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (2)». (سوره الحج، آیات 1 - 2).

(ای مردم! از پروردگارتان بترسید، چون زلزله قیامت چیز بس بزرگ است.)

روزی که آن را ببینید، هر شیردهنده ای از آن کس که شیر میدهد، غافل میشود و هر زن (مادر) باردار بار (جنین) خود را مینهد. و مردم را مست میبینی حال آنکه مست نیستند، بلکه عذاب الله بسیار سخت است.

ملاحظه میشود که؛ حوادث سخت و خوفناک روز قیامت، هم عاطفه را میگیرد، «تُدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ» هم عقل را.

در این آیات مبارکه، قرآن عظیم الشان با در خطاب قرار دادن همه عالم بشریت، با تمام صراحت و هشدار سخت و تکان دهنده تذکر داده است که راه نجات از همه خطرات روز قیامت همانا تقوا است.

روایت شده است که این دو آیه شب هنگام در غزوه بنی مصطلق نازل شد و رسول الله صلی الله علیه و سلم آن را بر مردم قرائت فرمود، و مردم در هیچ زمان دیگری بیش از آن شب چنان گریان و پریشان دیده نشده بودند به طوری که همه یا غرق گریه بودند، یا غرق اندوه و تفکر. (تفسیر صفوة النفاسیر).

تعداد آیات، کلمات و حروف این سوره:

طوری که در فوق هم تذکر دادیم؛ این سوره دارای (4) رکوع، و (37) سی و هفت آیت، و (492) چهار صد و نود و دو کلمه، و (2131) دو هزار و یک صد و سی و یک حرف، و (987) نه صد و هشتاد و هفت نقطه است.

یادداشت:

تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشان) را میتوانید در سوره طور تفسیر «احمد» مطالعه فرمایید.

ارتباط سوره الجاثیه با سوره قبلی:

بعد از اینکه الله تعالی سوره دخان را با یاد قرآن به پایان رسانید، سوره جاثیه را نیز با یاد قرآن شروع کرده است.

محتوی سوره:

سوره جاثیه در مکه نازل شده و مباحث عقیده اسلامی، مسائل توحید، رسالت و اثبات آخرت و منظره حشر و نشر و مبارزات با بت پرستان بوده و ایمان به خدای متعال و یگانگی، و ایمان به قرآن و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و ایمان به آخرت و بعث و جزا را به طور مفصل مورد بحث و بررسی قرار داده است و محور سوره عبارت است از اقامه دلایل و براهین بر یگانگی پروردگار عالمیان.

سوره با بحث در مورد منبع و منشأ قرآن عظیم الشان شروع شده که عبارت است از خدایی که در ملکش مقتدر است و در خلقت و آفرینش جهان هستی حکیم است، آن که قرآن مجید را از روی مهر و رحمت بر بندگان نازل کرده است، تا چراغی پر فروغ فرا راه آنان باشد، و راه سعادت و خیر را برای بشریت روشن گرداند.

سوره بعد از آن، دلایل منتشر در این جهان گسترده و بیکران را یاد آور شده است.

مثلاً، در آسمان های شگفت انگیز دلایل مقرر است، و در زمین پهناور آیات موجود است. و در خلق انسان و دیگر جانداران و مخلوقات، و در پشت سر هم آمدن شب و روز و مسخر کردن باد و باران، آیات فراوانی را میتوان مشاهده نمود. و تمام آنها گواه و گویای عظمت خدا و جلال و عظمت او می باشند و قدرت و یگانگی را نشان می دهند. بعد از آن درباره مجرمان تکذیب کننده قرآن سخن به میان آورده است. آنان که آیات پر فروغش را می شنوند، اما جز تکبر و طغیان و گردنکشی چیزی نمی اندوزند. و سوره آنها را به عذاب دردناک در اعماق دوزخ تهدید کرده است.

همچنان در این سوره دربارهٔ نعمت‌های گرانقدری که خدا به بندگان ارزانی فرموده، سخن به میان آورده است، تا او را سپاسگزار باشند و در مورد نعمت‌هایی که به آنها اعطا شده، باندیشند و دریابند که منبع و مصدر این نعمت‌های ظاهری و باطنی تنها ذات الله تعالی می‌باشد، و جز «الله» خالق و روزی دهنده‌ای نیست.

در این سوره در مورد انواع عطایا و بخشش‌های خداوند متعال به بنی اسرائیل، و انکار و نافرمانی آنها در مقابل آن همهٔ فضل و احسان زبان گشوده و موضع‌گیری تبه‌کاران سرکش در مقابل دعوت پیامبران علیهم السلام را یادآور شده و روشن کرده است که در بازار عدل و عدالت الله متعال، مجرمان و نیکوکاران یکسان نبوده و اشرار و رادمردان برابر نیستند. بعد از آن سبب گمراهی مشرکان را بیان کرده که عبارت است از ستمکاری و برگرفتن هوی و هوس خود به عنوان خدا و معبود، تا اینکه بصیرتشان محو و تیره گشت و هرگز به حق هدایت نشدند.

هکذا در این سوره با یادآوری جزای عادلانه‌ی روز قیامت که در آن روز انسان‌ها به دو فرقه تقسیم می‌شوند: گروهی در بهشت جا می‌گیرند و گروهی روانه‌ی دوزخ میشوند، خاتمه یافته است. (تفسیر صفاة التفاسیر).

ترجمه و تفسیر سوره الجاثیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

حم ﴿۱﴾

حم [حا میم] از حروف مقطعات است و خداوند متعال به مراد خویش در معنی آن داناتر می‌باشد. (1)

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه (1 الی 6) آیات الهی در هستی، عبرت اهل دل است، اثبات یکتایی الله متعال، مورد بحث قرار گرفته میشود.

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۲﴾

این کتاب نازل شده از سوی خداوند عزیز و با حکمت. (2)

إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۳﴾

بی‌گمان در آسمان ها و زمین برای مؤمنان نشانه هایی است. (۳)

«آیات»: دلائل و نشانه های فراوان بر وجود خداوند متعال، و نشانه‌های بزرگ بر یگانگی او.

در این هیچ جای شکی نیست که: آفرینش آسمان های هفتگانه و زمین، براهین و دلائل واضحی است که هر که به الله تعالی و رسولش ایمان داشته باشد در آن می اندیشد و از اثرش ایمانش فزونی می‌یابد.

آسمان و زمین و هر آنچه در آن است، همه نعمت ها و نشانه های قدرت خداوند است. هر آنچه موجود است، چیزی جز نشانه ی او نمی باشد و هیچ کس را توان بر شمردن همه آنها نیست. خداوند در قرآن کریم بارها انسان را به دیدن این نشانه ها دعوت کرده است. ما در این جا به بعضی از این نشانه ها اشاره میکنیم:

نشانه های عظمت او در آسمان و زمین:

نشانه های عظمت پروردگار در آسمان و زمین را میتوان در آیات ذیل مورد مطالعه مزید فرماید: (آل عمران، 19؛ بقره، 164؛ روم، 22؛ جاثیه، 3؛ عنکبوت، 44؛ یونس، 3؛ عنکبوت، 61؛ غافر، 57؛ ذاریات، 47-48؛ انبیاء، 32؛ رعد، 2).

همچنان: بزرگی، گسترده‌گی، وسعت و بیشمار بودن کرات آسمانی و کهکشان ها آشکار ترین نشانه بر قدرت بی انتهای خداست که به گوشه ای از این عظمت اشاره می کنیم:

وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾

و همچنین در آفرینش شما، و جنبندگانی که در سراسر زمین منتشر ساخته، نشانه هائی است برای قومی که یقین می‌کنند. (۴)

«فِي خَلْقِكُمْ»: در خلقت شما از زمان پیدایش حیات در شکم مادران تا زمان ممات و خدا حافظی از این جهان.

«يَبُتُّ»: پراکنده می‌دارد.

«دَابَّةً»: جنبنده.

«لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»: برای کسانی که در پی رسیدن به یقین باشند.

خواننده محترم!

و در آفرینش شما - ای انسان- از نطفه و بعد از آن از خون لخته شده، و مراحل مختلفی که برای آفرینش شما مقرر شده، و در آنچه الله پخش و پراکنده میکند از مخلوقات متنوع و مختلفی که بر روی زمین می‌جنبند، نیز برای افرادی که به طور یقین و قطع قدرت پروردگار عالمیان را تصدیق میکنند، دلایلی متجلی مکنون است.

«و در آفرینش خودتان» یعنی: در آفرینش شما بر اطوار مختلفه؛ از خاک گرفته تا نطفه، سپس علقه، سپس مضغه و نهایتاً متکامل ساختنتان به [طور] انسانی‌تان، همچنان در تشکیل و ترکیب اعضا و در نیروهای عجیب بدنی و روانی‌ای که خداوند در شما قرار داده است «و در آنچه که از انواع جنبندگان پراکنده میگرداند» یعنی: همچنین در آفرینش آنچه که حق تعالی از انواع موجودات زنده و جانوران مختلف النوع در نواحی زمین می‌پراکند؛ اعم از مناطق گرمسیر، سردسیر و معتدل و در سرزمین‌های مرطوب و خشک و در هر جایی از زمین که در آن جاندارانی مناسب آب، خاک، جو و محیط طبیعی آن آفریده است: «برای مردمی که یقین دارند، نشانه‌هایی است» یعنی: دلایل بسیار آشکاری است که بر قدرت و حکمت آن آفریننده عظیم دلالت می‌کنند به طوری که اهل یقین که پذیرای حق می‌باشند، با مشاهده و تأمل در آن‌ها، عبرت گرفته و به وجود و وحدانیت آفریننده بی‌همتا، پی می‌برند.

وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٥﴾

و (در) اختلاف شب و روز و در آنچه از روزی که الله از آسمان نازل کرده و زمین را به وسیله آن پس از خشک شدنش زنده گردانیده است و (نیز) در وزش بادهای، برای قومی که اهل تفکرند نشانه‌هایی است. (۵)

«إِخْتِلَافِ»: دگرگونی. آمد و شد.

«رِزْقٍ»: یعنی روزی که شامل (باران و برف و نور و اشعه‌های گوناگون کیهانی.) میشود.

ابن کثیر گفته است: خدای متعال باران را به روزی نام برده است؛ زیرا به وسیله‌ای آن روزی فراهم میشود. (مختصر ۳۰۸/۳)

«تَصْرِيْفٌ»: وزش بادها و تغییر جهت آنها، و بالطبع جابه جایی هوا یک بار به جهت جنوب و بار دیگر به جهت شمال می وزد و یک بار گرم و دیگر بار سرد است.

احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) مینویسد: الله تعالى در سه آیه شش دلیل را ذکر کرده است: آیه اول را به **يُؤْمِنُونَ** و دومی را به **يُوقِنُونَ** و سومی را به **يَعْقِلُونَ** ختم کرده است. وجه تفاوت تعبیر آنها این است که وقتی انسان در آسمان و زمین بیندیشد و این که باید صانعی داشته باشند، ایمان می آورد.

و وقتی در آفرینش خود نظر کند ایمانش افزایش مییابد و یقین حاصل میکند.

و وقتی در دیگر موجودات دقت کند، عقلش کامل و علمش مستحکم میگردد. (تفسیر صاوی ۶۳/۴)

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾

این ها آیات خداست که به حق و راستی بر تو می خوانیم؛ اگر آنها به این آیات ایمان نیاورند به کدام سخن بعد از سخن خدا و آیاتش ایمان میآورند! (۶) «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ»: مراد آیات قرآن است.

«بِالْحَقِّ»: به حق و حقیقت، راست و درست.

«بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ»: بعد از سخن خدا و آیه های او. بغير از خدا، که همه چیز دالّ بر بودن او است، بعد از سخن خدا قرآن، و بعد از نشانه های موجود در گستره جهان.

یعنی اینها دلایل و براهین دال بر یگانگی و توانایی او می باشند و آن را به صورت حق و یقین بدون ابهام و اشتباه، بر تو بازگو میکنیم. «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ» (آیه: 6 جاثیه) وقتی کفار مکه گفته خدا و دلایل و آیاتش را تصدیق نمیکنند، پس چه سخن و گفته ای را تصدیق کرده و به آن ایمان می آورند؟ منظور بزرگ جلوه دادن تکذیب قرآن است از جانب آنان که با وجود روشنی بیان و اعجازش آن را تکذیب می کردند.

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه که (7 الی 11) وای بر دروغ پردازان گنهکار، مورد بیان قرار میگیرد.

وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٧﴾

وای بر هر دروغگوی گنهکار، (7)

«أفَّاكٍ»: بسیار دروغگو، شخصی که دروغگو ماهر و فنی باشد.

«أثیم»: بسیار گناهکار. یعنی گناهکار افراط گر.

نابودی و هلاک از آن هر دروغگو و جنایتکار افراطگر است.

امام فخر رازی میفرماید: این تهدید و وعیدی است بس عظیم. «أفَّاكٍ» یعنی بسیار دروغگو. «أثیم» یعنی آنکه در ارتکاب گناه افراط میکند. (تفسیر کبیر ۲۶۱/۲۷).

يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٨﴾

که آیات الهی را که بر او خوانده می‌شود، میشنود، اما از روی تکبر اصرار بر مخالفت دارد گویی اصلاً آنرا نشنیده است، چنین کسی را به عذاب دردناک مژده بده! (۸).

«يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا» مستکبرانه اصرار می‌ورزد. از روی تکبر بر کفر و فسق پافشاری و پایداری می‌کند.

«ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا» یعنی سپس به کفر خود ادامه داده و در انحراف و گمراهی بیشتر فرو میرود و از ایمان آوردن به آیات امتناع می‌ورزند، و به اصطلاح خود را طوری وانمود می‌سازند که گویا اصلاً چیزی را نه شنیده اند.

«فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» پس ای محمد! مژده‌ی عذابی دردناک را به او بده. به عنوان ریشخند آن را مژده نام نهاده است؛ زیرا مژده برای خبر خوش می‌آید.

در التسهیل آمده است به منظور بزرگ جلوه دادن اصرار بر کفر چنین فردی آن را به تلمیح عطف کرده است، تا نشان دهد که بعد از شنیدن آیات خدا، باز بر کفر اصرار می‌ورزد که چنین امری از عقل و طبیعت دور است (التسهیل ۳۸/۴).

شان نزول آیه 8:

مفسران در مورد شأن نزول این آیه می‌فرمایند که در مورد: «نضر بن حارث» نازل شده است، که قصه‌های عجم را بازگو می‌نمود و مردم را مشغول می‌کرد و نمی‌گذاشت به قرآن گوش کنند. اما آیه عام است و شامل تمام افراد متصف به صفت مذکور می‌شود.

وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٩﴾

و هنگامی که به چیزی از آیات ما آگاه می‌شود، آن را به مسخره گیرد؛ اینانند که برای آنان عذاب اهانت کننده است. (۹)

«اتَّخَذَهَا هُزُوًا»: آیات الهی را به تمسخر می‌گیرد و با بی‌اعتنائی از کنار آنها می‌گذرد. آیات الهی را مایه استهزاء دیگران و بازیچه قرار دادن ایشان می‌سازد. «هُزُوًا»: (ملاحظه شود سوره: بقره / 67 و 231، مائده / 57 و 58).

مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمَ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ
وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠﴾

پیش رویشان دوزخ است، و آنچه [از ثروت، و متاع دنیا] به دست آورده اند و آنچه غیر از الله را دوستان خود گرفته‌اند، چیزی از عذاب را از آنان دفع نمی‌کند، و برای آنان عذابی بس بزرگ است. (۱۰)

«وَرَائِهِمْ»: این کلمه؛ از اضداد است و میتواند به معنی: پشت سر ایشان، یا پیش روی ایشان باشد. به هر حال، هدف اینست که دوزخ (بر سر راه آنان) است (ملاحظه شود: سوره‌های: انسان. 27، ابراهیم/16 و 17، مؤمنون/100).

ابو سعود در باره جمله «وَلَا مَا اتَّخَذُوا» گفته است: آوردن نفی در وسط آیه: با در نظر داشت اینکه فایده نرساندن بت‌ها از فایده نرساندن اولاد روشن‌تر و جلی‌تر است، بر مبنای گمان فاسد

آنها است؛ چون از آنها انتظار شفاعت دارند، و نیز متضمن استهزا به آنها میباشد. (ابو سعود ۵۸/۵).

بصورت کل باید گفت:

دوزخ در پیشاپیش آنان قرار دارد، و ورود آن در دوزخ حتمی است، یکجا با عذاب و عقوبت و زنجیرهای دوزخ انتظار آنان را میکشد. دیگر مال و ثروت که جمع آوری کردند و فرزندان که از خود باقی گذاشتند به دردشان نمی خورد و عذاب جهنم را از آنان دفع کرده نمی تواند. همچنین بتان و خدایانی که برای خود گرفته بودند و شب و روز به عبادت آن مصروف بودند، و آنها را به جای خداوند جلّ جلاله می پرستند و از آنها امید رساندن سود و دفع زیانی را دارند، هیچ نفعی به آنان نمی رساند، بلکه آنچه را که کسب کرده اند و آن حاصل را که به دست آورده اند، نتیجه و ثمره آنرا می بینند. «و آنان عذابی بزرگ خواهند داشت» در جهنمی که پشت سر یا پیشاپیش آنهاست.

هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ ﴿١١﴾

این (قرآن) سراسر هدایت است؛ و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیده اند، آنان را عذابی است از نوع عذابی بسیار سخت و دردناک. (۱۱)

«هُدًى»: هدایت و راهنمایی. هادی و راهنما.

«رَجْزٌ»: عذاب. شکنجه. رنج (ملاحظه شود سوره های: اعراف آیه: 134 و 135، انفال آیه 11).

«رَجْزٍ أَلِيمٍ»: سخت ترین عذاب. بدترین شکنجه. طاقت فرساترین رنج (ملاحظه شود سوره: سبأ آیه 5).

طوری که زمخشری در مورد کلمه «رَجْزٌ» میفرماید: یعنی شدیدترین عذاب. و منظور از آیات ربهم قرآن است. (تفسیر کشاف ۴/۲۲۷).

قرآن کتاب هدایت است:

قرآن عظیم الشان، سراسر و یک پارچه هدایت است: فرامین و نواهی آن، داستان ها و تشبیهات آن، همه و همه مایه هدایت است.

قرآن کریم که از جانب خداوند متعال بر پیامبر صلی الله علیه وسلم وحی شده کتابی است که از جانب حق تعالی غرض نجات انسانها از گمراهی و دستیابی به هدایت بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم وحی گردیده است.

قرآن شریف کتاب زندگی است، کتاب نجات است، کتاب عزت است، کتاب جهاد است، کتاب اخلاق است، کتاب عرفان است، کتاب پروگرام است، کتاب نظم است، کتاب جوابگوی به ضروریات بشری تا روز قیامت است، کتاب قانون است، کتاب حقوق است، کتاب خانواده و زندگی خانوادگی است، کتاب جامعه بشری است.

قرآن عظیم الشان «اعجاز» است، و معجزات متعددی همراه دارد، بطور مثال پروردگار با عظمت که فرستنده این کتاب است به تمام صراحت و وضاحت به همه مخالفین خویش در همه قرون و اعصار خطاب نموده میفرماید: که شما مشکوک در ارسال این کتاب از جانب الله

تعالی میباشید، شما مانند این کتاب و یا هم ده (۱۰) سوره مانند این کتاب بیاورید این مبارزه در طول پانزده قرن تا هنوز از جانب مخالفین قرآن، لاجواب مانده است. هیچ شخصی، هیچ گروهی هیچ پوهنتونی و هیچ اکادمی نتوانسته؛ یک سوره مانند این قرآن کریم را به جهان ارائه کند. بنابراین کتاب معجزه است، قرآن کتاب ادب است، قرآن کریم آنقدر شیرین است، کتاب آهنگ است، هیچ شاعری در جهان نتوانسته است تمام اشعار خود را با یک آهنگ به سراید و دارای یک نظم باشد، تنها «کتاب الهی» است که از اول تا آخر دارای یک نظم و اعجازی میباشد.

قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی در (آیه ۸۲، سوره نساء) میفرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (آیا در مفهوم و معانی قرآن فکر و تدبر نمیکنند؟ و در حالیکه اگر قرآن از طرف غیر الله بود البته در (احکام و معانی) آن اختلافات بسیاری می یافتند).

اگر در نوشته ها و تالیفات نویسندگان با دقت نظر اندازیم به وضاحت در مییابیم که مطالب نوشته شان هم از لحاظ ادبی و هم از لحاظ فهمی دارای فراز و نشیب میباشند، برخی نوشتها دارای مطالب قوی و برخی از آن ضعیف است، و هم از نظر آهنگ و وزن گاهی اشعار بهم نمی خوانند، اما تنها کتابی که هم معانی آن یکدیگر را حمایت می کند، مجموعه ای کتاب یک مطلب را تعقیب می کند، و همه در این معنی هماهنگ هستند، و چنین الفاظ و آیات هم از نظر الفاظ و فصاحت و بلاغت و زیبایی سخن بگونه ای است که مثل دانه ای تسبیح، مثل دانه های مروارید در رشته چیده شده است و خیلی زیبا و موزون است، چنین هنری دارد، هیچ کجای آن ناموزون و ناهماهنگ نیست.

قرآن عظیم الشان است که در ذات خود معجزه است و اعجاز آن درجهات مختلف می باشد. قرآن کریم کتاب هدایت است: هدایت قرآن کریم هدایت همه جانبه است، هم راه و آدرس برای زندگی ما ترسیم نموده و نشان میدهد.

قرآن کریم فن رهبریت و قیادت دارد، قرآن کریم جاذبه دارد، قرآن کریم انرژی بخش قوت انسان است، قرآن کریم نور است، عظمت و قوت نور قرآن چنان معجزه آساء است که اگر یکبار در قلب انسان جا گیرد، انسان را به سوی پروردگار با عظمت همراهی میکند.

قرآن عظیم الشان در (28 سوره حدید) میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمَنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (28)» (ای کسانی که ایمان آورده اید! از الله بترسید و به پیغمبر او ایمان بیاورید تا الله دو پاداش از رحمت خود را به شما بدهد و برایتان نوری قرار دهد که در روشنی آن حرکت کنید. و تا شما را بیامرزد و الله آمرزنده مهربان است).

خواننده محترم!

قرآن عظیم الشان برای اثبات اعجاز خود، سادهترین راه را مطرح می کند که دعوت از مردم برای آوردن سوره ای مثل آن است. «فَاتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» نه تنها کل قرآن، بلکه حتی يك سوره از آن هم دارای معجزه عظیمی است.

قرآن عظیم الشان در مقابله خویش با دشمنان اش، تخفیف هم قایل شده، و به آوردن يك سوره مثل قرآن هم قانع نموده است.

همچنان در این مبارزه و مقابله خویش زمان بندی نه نموده و مکان معینی را نام نه برده است، برای انسان ها تا روز برپای قیامت، تا پایان عمر بشر و در همه جای زمین، این درخواست مطرح است.

در مبارزه طلبی قرآن، اشخاص و نفرات خاصی را تعیین نکرده است، در این مقابله مخصوص عوام الناس نیست، بلکه در این مقابله از همه دانشمندان، حقوقدانان، ادیبان و نوابغ همه و همه دعوت بعمل آورده که در این مبارزه و مقابله اشتراک نمایند.

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه (12 الی 20) ذکری از نعمتهای بزرگ الله متعال بر بندگانش، نعمت دین و قانون راستین، را به بیان گرفته است.

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢﴾

الله ذاتی است که بحر را برایتان مسخر ساخت تا کشتی‌ها به حکم او در آن روان شوند و بتوانید از فضل او بهره‌گیرید، و شاید شکر نعمت هایش را بجا آورید. (۱۲)

فضل و مرحمت از جانب پروردگار با عظمت است، که همه ابحار و دریاها را برای استفاده انسان‌ها مسخر گردانیده است، تا در آن کشتیها خویش را برای مسافرت و انتقال اموال باربری به فرمانش در روی آن به حرکت در آیند و مردم به وسیله آنها به طلب روزی و تجارت بپردازند.

امام فخر رازی میفرماید: سطح آب را به صورت صاف و نرم خلق کرده است که کشتی بر آن حرکت کند، و چوب را طوری خلق کرده است که سبک باشد و بدون این که در آب فرو رود، بر سطح آن باقی بماند، و جز خدا هیچ کس بر چنین امری قادر نیست. (تفسیر کبیر ۲۶۲/۲۷)

در این شکی نیست که: این نعمت‌ها از فضل و رحمت خداوند است، ولی انسان نیز باید برای بدست آوردن آن سعی و تلاش خویش را بخرچ دهد. باید با انجام طاعات و حسن عبادات شکر گزاری کنند، در الوهیت یگانه بشناسند و با انجام طاعات و ترک نواهی یگانگی را مخصوص او دانند.

امام قرطبی میفرماید: الله متعال کمال قدرت خود را بیان کرده و تمام نعمت هایش را بر بندگان یادآور شده و روشن کرده است که هر چیز را برای منافع آنان خلق کرده است و از فضل و کرم او نسبت به بندگان سرچشمه گرفته است. (قرطبی ۱۶۰/۱۶). در ضمن قابل یادآوری است که: توجه به نعمت‌ها، روحیه‌ی شکر را در انسان زنده و تقویه میکند، همان طوری که اقیانوس‌ها را پروردگار با عظمت برای استفاده انسان رام ساخته است، باید انسان‌ها هم برای پروردگار خویش و هدایت و رهنمودهای قرآنی و هدایت رسول الله صلی الله علیه و سلم رام، مطیع و فرمانبردار شوند.

وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ ﴿١٣﴾

و همه آنچه در آسمان هاست و آنچه در زمین است از سوی خود برای شما مسخر و رام کرد؛ یقیناً در این نشانه‌هایی است برای کسانی که میاندیشند. (13)

«جَمِيعاً مِنْهُ»: جملگی این تسخیر از سوی خدا حاصل می‌گردد (ملاحظه شود: تفسیر کبیر). همه آنچه ذکر شده است، از فضل و لطف خدا بر شما است (ملاحظه شود: المختصر). همه این‌ها با تمام خصوصیات که: دارند، از سوی خدایند و به فرمان او در خدمت انسانها بوده، همه این نعمت‌ها براهین و نشانه‌های آشکار و واضحی است که به یگانگی و عظمت حق تعالی دلالت میکند؛ البته برای کسانی که در براهین بیندیشند، از آنها پند گیرند و فایده مند شوند.

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾

به مؤمنان بگو: کسانی را که امید به ایام الله (روز رستاخیز) ندارند مورد عفو قرار دهد تا خداوند در آن روز هر قومی را به اعمالی که انجام می‌دادند جزا دهد. (۱۴)

«يَغْفِرُوا»: ببخشند و صرف نظر کنند و گوش به اذیت و آزار کافران و مشرکان ندهند.

در این آیه مبارکه به رسول الله صلی الله علیه وسلم وظیفه داده شده است، تا شیوه و نوع برخورد با کفار را به مؤمنان تعلیم دهد در این آیه مبارکه آمده است که یا رسول الله بگو: از کافران که دریافت پاداش و رحمت حق تعالی را اراده ندارند و از عذابش نمی‌ترسند، عفو و گذشت نمایید. مسلمانان مگه در زمانیکه گرفتار دشمنی و آزار مشرکان مگه بودند، خواستند در مقابل کفار معامله بالمثل کنند، اما پروردگار با عظمت به رسول الله صلی الله علیه وسلم هدایت فرمود که به مسلمانان بگوید عجله نکنید که هنوز شما قوی نیستید و آنان را به من واگذار کنید. زیرا الله تعالی در برابر آزار و اذیتی که به مسلمانان رسانده اند و تدبیر سنجیده اند به حساب آنان رسیدگی میکند و عذاب شان مینماید.

همچنان در این آیه مبارکه درسی است برای مسلمانان که: لازمه‌ی ایمان، گذشت و بزرگواری عفو بخشش است، و زمانیکه انسان هدف به رسیدن به به اهداف بلند دینی، در برابر خود مطرح میکند، ضرورت مبرم است تا از شتابزدگی پرهیز کند. در ضمن باید گفت؛ آنچه که موجب غضب و قهر الهی می‌گردد، استمرار و اصرار بر انحراف و خلاف است که کفار و مشرکین مکه بدان آغشته بودند.

مقاتل گفته است: یک نفر در مکه به حضرت عمر رضی الله عنه ناسزا گفت.

حضرت عمر خواست او را بزند، اما خدا دستور عفو را داد و این آیه را نازل کرد. (تفسیر کبیر ۲۶۳/۲۷).

امام ابن کثیر گفته است: به مسلمانان امر شده بود که در مقابل اذیت و آزار مشرکان و اهل کتاب صبور و شکیبا باشند تا از این راه انس و الفت آنان را به دست آورند، اما وقتیکه آنان بر دشمنی خود اصرار ورزیدند خدا برای مؤمنان جنگ و جهاد را مشروع کرد. (مختصر ۳۰۹/۳).

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١٥﴾

و هرکس که کار نیک انجام دهد به سود خود اوست و هرکس که کار بد کند به زیان خود اوست، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده میشوید. (15)

قرآن عظیم الشان در آیات متعددی به این اصل عالی اشاره به عمل آورده می‌فرماید: نتیجه عمل به خود انسان برمی‌گردد، بطور مثال در (آیه ۱۲، سوره لقمان) می‌فرماید: «وَمَنْ يَشْكُرْ

فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (و هر کس (الله را) شکر گزارد در حقیقت به نفع خود شکر گزاری می‌کند و هر کس ناشکری کند (بداند که) الله بی‌نیاز ستوده است).

همچنان در (آیه: 41 ، سوره زمر) میفرماید: «فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا» هر کس هدایت پذیرفت، به نفع خوداوست و هر کس گمراه شد، به ضرر خود اوست.

باید یاد آور شد که: نظام مکافات و مجازات عدل الهی بی نهایت عادلانه و بر اساس عملکرد نیک و بد خود انسان است. انسان ها در برابر قانون الهی مساوی هستند. (انسان، هر که باشد و عمل، هر چه باشد، مورد مکافات و مجازات قرار میگیرد. پروردگار با عظمت انسان را آزاد خلق نموده است. در ضمن باید گفت که: خداوند، به کار خیر انسان اصلاً نیازی هم ندارد.

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾

و همانا ما به بنی اسرائیل کتاب و حکومت و نبوت عطا کردیم، و از پاکیزه ها به آنان روزی دادیم و آنان را بر جهانیان [و مردم عصر خویش] برتری بخشیدیم. (16)

صاوی گفته است: منظور از آن تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم است. طوریکه میفرماید: ای محمد! از کافر بودن قومت غمگین مشو؛ چون نعمت های بس بزرگ را به بنی اسرائیل دادیم، اما آنها سپاسگزار نشدند، بلکه بر کفر خود اصرار ورزیدند، پس قوم تو هم مانند آنها می باشند.

(تفسیر صاوی ۶۵/۴).

«الْكِتَابَ»: جنس کتاب مراد است. از جمله: تورات و انجیل.

«الْحُكْمَ»: حکومت و فرماندهی. قضاوت

«فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»: ایشان را به سبب ایمان قوی و یقین صادق بر دیگر مردمان روزگار خود برتری داده بودیم.

ایمان به کتاب های آسمانی:

خواننده محترم!

ایمان به کتاب های الهی که بر پیامبران علیهم السلام نازل گردیده است، از جمله سومین رکن از ارکان ایمان بحساب می آید، زیرا خداوند متعال از لطف و رحمتی که بر مخلوقاتش دارد جهت هدایت آنان پیامبرانش را با معجزاتی فرستاده و بر آنان کتاب هایی نازل فرموده تا اینکه سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت برایشان محقق گردد، و تا اینکه منهج و برنامه و دستور العملی باشد که انسان ها در صورت اختلاف بدان رجوع کنند. طوریکه خداوند متعال در (آیه 25، سوره الحديد) این هدف چنین بیان فرموده است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿25﴾» (البته ما پیغمبران خود را با دلایل واضح فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم

تا مردم در میان خود عدالت را قایم کنند. و آهن را که در آن نیروی سخت و منافع برای مردم است نازل کردیم، تا الله بداند چه کسی او و پیغمبرانش را نادیده یاری میکند، زیرا الله قوی (و غالب است).

همچنان در (آیه 213 سورة البقره) آمده است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اٰخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اٰخْتَلَفَ فِيهِ» (مردم (در آغاز) امت واحد بودند، پس الله پیغمبران مژده دهنده و بیم دهنده را فرستاد، و با آنها کتاب را (به حق) نازل کرد تا در میان مردم در آنچه اختلاف کردند به حق حکم کنند).

حقیقت ایمان به کتب آسمانی:

ایمان به کتب آسمانی تصدیق جازم به این امر است که خداوند متعال کتاب هایی دارد که بر پیامبران علیهم السلام وحی فرموده، که این کتابها کلام حقیقی خداوند و نور و هدایت است، و اینکه مطالب آنان حق و صدق و عین عدالت است که پیروی از آن و عمل بدان واجب است، و تعداد آنها را جز خداوند کسی نمی داند.

حکم آن:

ایمان به همه کتاب هایی که خداوند متعال بر پیامبران علیهم السلام نازل فرموده واجب است و با این باور که خداوند حقیقتاً بدانها سخن گفته و اینکه آنها از سوی خداوند فرود آمده اند و مخلوق نیستند، کسی که کتب آسمانی یا از بخشی از آنها را انکار کند کافر می شود. خداوند متعال میفرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلِكْتِهِ ءَ وَكُتُبِهِ ءَ وَرَسُولِهِ ءَ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (136) [النساء: 136]. «ای مؤمنان! به خداوند و رسولش و آن کتابی که بر رسولش فرو فرستاده و آن کتابی که پیش از این نازل کرده است ایمان آورید. و هر کسی که به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش و روز قیامت کافر شود (بدانکه) به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

ضرورت انسان به کتاب:

ایمان داشتن بر کتب آسمانی فواید بیشماری و متعددی دارد که از جمله میتوان:

- تا کتاب نازل شده بر پیامبر اساس و مرجع امت باشد که جهت شناخت دینشان به آن رجوع کنند.
- تا کتاب نازل شده بر پیامبر مرجع عدلی الهی باشد، که امت در صورت بروز هر گونه اختلاف بدان رجوع کنند.
- تا پس از وفات پیامبر در هر زمان و مکانی کتاب دین الهی را حفاظت و نگهداری کند، چنانکه در دعوت پیامبر بزرگوار صلی الله علیه وسلم چنین حالی پیش آمد.
- و تا اینکه این کتابها حجت خدا بر مردم باشد، که قدرت مخالفت با آن و خروج از دایره آن را نداشته باشند. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اٰخْتَلَفُوا فِيهِ» [البقره: 213]. «مردم يك امت (گروه) بودند، آنگاه خدا پیامبران را مژده آور و بیم دهنده بر انگیخت و با آنان کتاب (آسمانی) را به راستی فرو فرستاد تا در آنچه در آن اختلاف دارند میان مردم حکم کند».

چگونگی ایمان به کتب آسمانی:

ایمان به کتب آسمانی دو گونه است اجمالی و تفصیلی:

ایمان مجمل: این است که باور داشته باشی که خداوند متعال کتابهایی را بر پیامبرانش علیهم الصلاة و السلام نازل فرموده است، یعنی بشکل خلاصه بدون اینکه شرح شود ایمان داشته باشد.

و ایمان مفصل: اینکه به همه کتاب هایی که خداوند متعال در قرآن کریم از آنها نام برده است ایمان و باور داشته باشی، مانند قرآن و تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و موسی، و همچنین ایمان داشته باشی که الله متعال علاوه از اینکه نیز، کتابهایی بر پیامبرانش علیهم السلام نازل فرموده که نام ها و تعداد آنها را جز آنکه نازل فرموده کسی نمی داند.

- همه این کتاب ها آمده است تا اینکه توحید تحقق یابد یعنی خداوند به یکتایی پرستیده شود و اعمال نیکو انجام گیرد، و از شرک و فساد در روی زمین جلوگیری بعمل آید. اصولاً دعوت تمام انبیاء علیهم السلام یکی است گرچه در شرائع و احکام متفاوت باشند. ایمان به کتابهای آسمانی اقرار به نزول آنها بر پیامبران گذشته است. و ایمان به قرآن، اقرار به آن و پیروی از دستورات آن است. خداوند متعال میفرماید: «**عَاَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَكِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ**» [البقرة: 285]. «رسول (خدا) بر آنچه از (سوی) پروردگارش فرو فرستاده شده ایمان آورده است و مؤمنان (هم) هر یک به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش ایمان آورده اند».

همچنان میفرماید: «**اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ**» [الأعراف: 3]. «آنچه از سوی پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است پیروی کنید و به جای او از دوستان (و سروران دیگر) پیروی نکنید چه اندک پند می پذیرید».

وَآيَاتِهِمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۷)

و به آنان دلائل واضح و روشن در باره دین دادیم. پس اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه حقیقت برایشان حاصل شد (آن اختلاف هم) از روی عداوت و حسادت بود که در میان شان وجود داشت، البته پروردگار تو روز قیامت در میانشان درباره چیزی که در آن اختلاف می کردند، فیصله خواهد کرد. (17)

«**بَيِّنَاتٍ**»: معجزاتی دال بر حقایق پیغمبران و صداقت دین الله. دلائل و براهین روشن.

«**الْأَمْرِ**»: کار و بار دین و احکام آن، و امر نبوت و شریعت.

«**بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ**»: معجزاتی که حقایق پیغمبران بنی اسرائیل و صداقت دین آسمانی ایشان را نشان می داد و می نمایاند. دلیل ها و حجّت های روشنی که کار و بار دین و شریعت خدائی را به اثبات می رساند. دلائل و براهینی که صفات پیغمبرخاتم و درستی دین اسلام را ثابت می کرد (ملاحظه شود سوره: بقره / 89 و 146).

حضرت ابن عباس (رض) گفته است: یعنی موضوع نبوت پیامبر و شواهد نبوتش را بیان

کردیم، که از تهامه به یثرب هجرت میکند و مردم یثرب او را یاری میدهند. (حاشیه‌ی جمل ۱۱۶/۴).

«الْعَلْمُ»: آگاهی از دین خدا واحکام و قوانین آن. آگاهی از نبوت خاتم الانبیاء و اطلاع از ظهور اسلام.

«بَغِيًّا بَيْنَهُمْ»: به سبب حب ریاست و برتری‌جویی و عداوت و حسادت میان خود (ملاحظه شود سوره: بقره / 213، آل عمران / 19، شوری / 14).

«إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ»:

از مضمون آیات تا اینجا دو امر مستفاد می‌گردد، یکی با اعطای کتاب و نبوت به بنی اسرائیل، نبوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم، تأیید گردید، دوم اینکه به آنحضرت تسلی داده شد که همان علل اختلافی که به بنی اسرائیل پیش آمده بود، همان نیز در اختلاف قوم تو با تو، وقوع یافته است، یعنی حب دنیا و حسد و انانیت، نه اینکه در دلایل شما نقضی وجود دارد لذا غمگین نباشید.

(معارف القرآن مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی (رح).

ایمان به پیامبران علیهم السلام:

ایمان به پیامبران یکی از ارکان (ششگانه) ایمان است که ایمان بدون آن کامل نمیشود.

ایمان به پیامبران علیه السلام عبارت از اعتقاد جازم به این امر است که خداوند متعال پیامبران و رسولانی دارد که جهت تبلیغ و رساندن دستوراتش آنانرا برگزیده است، کسی که از آنان پیروی کند رستگار میشود و کسی که از آنان نافرمانی کند خوار و ذلیل می‌گردد.

بر مسلمان است که بر تمام انبیاء و پیامبران ایمان داشته باشد. فرق نمی‌کند چه کسانی که خداوند از آنان نام برده و چه کسانی که نام نبرده است، کما اینکه هر پیامبری در باره پیامبر بعد از خود مرده می‌دهد و پیامبر بعدی، پیامبر قبلی را تصدیق می‌کند.

طوری‌که قرآن عظیم الشان در (آیه: 136، سوره البقرة) میفرماید: «قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (136) (شما بگوئید که ما ایمان آوردیم به الله و به آنچه نازل شده به ما، و به آنچه نازل شده به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب، و به نوادگان یعقوب، و ایمان آوردیم به آنچه که به موسی و عیسی داده شده، و به آنچه پیغمبران از جانب پروردگارشان دریافت کرده‌اند، و (در ایمان آوردن) میان هیچ یک از آنان فرق نمی‌گذاریم و ما تنها به او تعالیٰ منقادیم و بس).

کسی که يك پیامبر را تکذیب کند این بدین معنی است که گویا تمام پیامبران را تکذیب کرده است، و کسی که از يك پیامبر نافرمانی کند بدین معنی است که گویا از تمام پیامبران نافرمانی کرده است.

طوری‌که قرآن عظیم الشان میفرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (150) «أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا» (151) [النساء: 150-151]. «به راستی آنان به خدا و فرستادگانش کفر می‌ورزند و میخواهند در میان خدا و فرستادگانش جدائی

بیندازند و می‌گویند به برخی ایمان می‌آوریم و برخی (دیگر) را انکار می‌کنیم و می‌خواهند بین این (و آن) راهی برگزینند این گروه در حقیقت کافرند و برای کافران عذابی خوار کننده آماده ساخته‌ایم».

حقیقت نبوت چیست؟

نبوت واسطه بین خالق و مخلوق در تبلیغ شریعت اوست، که خداوند متعال بر هر کسی بخواهد منت می‌گذارد و هر کسی را بخواهد از میان مخلوقاتش (بندگان) بر می‌گزیند، هیچ کس دیگری غیر از ذات پاک او اختیاری در این باره ندارد لذا می‌فرماید: «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (75) [الحج: 3]. «خداوند از فرشتگان و (نیز) از مردمان رسولانی بر می‌گزیند، خداوند شنوای بیناست».

نبوت بخشیده می‌شود کسب نمی‌شود، با کثرت طاعت و عبادت بدست نمی‌آید، و نه با اختیار پیامبر یا طلب او، این فقط انتصابی است که هر کسی را خداوند متعال بخواهد بر می‌گزیند، لذا می‌فرماید: «اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» ۱۳ [الشوری: 13]. «خداوند به سوی (حقیقت) خویش هر کس را که بخواهد بر می‌گزیند و هر کس را که رو به سوی او می‌نهد، به سوی خویش هدایت می‌کند».

حکمت فرستادن پیامبران علیهم السلام:

- نجات دادن انسانها از عبادت و بردگی مخلوق و ترغیب آنان به سوی آزادی و پرستش خالق، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (107) [الانبیاء: 107]. «و تو را جز مایه رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم».
- شناساندن هدف یا انگیزه آفرینش انسانها به آنان، و بیان اینکه هدف آفرینش فقط یکتا دانستن و پرستش ذات باری تعالی است که جز بوسیله پیامبران علیهم السلام که خداوند متعال خودش آنان را برگزیده و بر جهانیان برتری داده شناخته نمی‌شود، چنانکه می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَبُوا الطُّغُوتَ» (36) [النحل: 36]. «به یقین در میان هر امتی رسولی را بر انگیزتم (با این دعوت) که خداوند را بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزید».
- اینکه با فرستادن پیامبران بر انسانها اتمام حجت کند. لذا می‌فرماید: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَاسٍ لِّيَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (165) [النساء: 165]. «رسولانی مژده آور و بیم دهنده (فرستادیم) تا برای مردم پس از (ارسال) رسولان بر خداوند حجتی (در میان) نباشد و خداوند پیروزمند حکیم و دانا است».
- بیان بعضی غیبیاتی که انسان ها نمی‌توانند با عقل خودشان آنها را دریابند مانند اسم ها و صفات خداوند، شناخت فرشتگان و روز آخرت و غیره.
- اینکه خداوند پیامبران را اخلاق فاضله و کامل عنایت فرموده و آنان را از هرگونه شبهات و شهوات پاک و معصوم قرار داده و سپس الگو و سرمشق امت هایشان گردانید. چنانکه می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدُ نُهُمْ أَفْتَدِهِ» [الأنعام: 90]. «اینان (پیامبران) کسانی‌اند که خداوند (آنان را) هدایت کرده است، پس به شیوه آنان اقتدا کن».
- اصلاح و تزکیه و تطهیر نفوس انسان‌ها و بر حذر داشتن آنان از همه آنچه که برای آنان عیب شمرده می‌شود. طوریکه می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» [الجمعة: 2]. «اوست که در میان درس ناخواندگان رسولی از خود آنان بر انگیزت که آیاتش را بر آنان می‌خواند و آنان را پاک میدارد و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد».

رسول الله صلى الله عليه وسلم میفرمایند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» «جز این نیست که من مبعوث شده‌ام تا اینکه پایه‌های اخلاق را تکمیل کنم». (سند امام احمد و مستدرک حاکم).

مسئولیت انبیاء:

پیامبران علیه السلام مسئولیت های بسیار والا و ارزشمندی دارند از جمله:

- تبلیغ شریعت و دعوت مردم به سوی پرستش خدای یکتا و ترک پرستش غیر او. چنانکه میفرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (39) [الأحزاب: 39]. «(همان) کسانی که پیام های خداوند را می‌رسانند و از او می‌ترسند و جز خدا از کسی نمی‌ترسند، و خدا (به عنوان) حسابرس، بس است».
- بیان آنچه که خداوند بعنوان دین نازل فرموده، چنانکه می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (44) (النحل: 44). «و به تو قرآن نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی آنچه را که بر آنان فرو فرستاده شده است و باشد که اندیشه کنند».
- راهنمایی امت به سوی خیر و باز داشتن آنان از هرگونه شر و بشارت دادن آنان به اجر و پاداش و آنان را ترساندن از سزا و عقاب چنانکه میفرماید: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» [النساء: 165]. «رسولانی مژده آور و بیم‌دهنده».
- اصلاح انسان‌ها با رهبری پاک و الگویی نیک در گفتار و کردار.
- اقامت شریعت و تطبیق آن در میان بندگان.
- گواهی آنان در روز قیامت بر امت هایشان به اینکه آنان رسالت خویش را به بهترین و کامل‌ترین وجه ممکن رسانیده‌اند.

چنانکه خداوند متعال میفرماید: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (41) (النساء: 41). «پس (حالشان) چگونه است، آنگاه که از هر امتی گواهی (در میان) آوریم و تو را بر این امت گواه بیاوریم».

اسلام دین همه انبیاء است:

اسلام دین همه پیامبران و رسولان است. طوریکه در (آیه 19 سوره آل عمران) آمده است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (بی‌گمان دین (حق) نزد خداوند، اسلام است). همه انبیاء علیهم السلام مردم را به سوی یکتا پرستی و ترک پرستش غیر الله دعوت می نمودند، اگر چه شرایع و احکام شان با هم متفاوت بود، اما در اصل که توحید است با هم متفقند چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «الْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعَلَاتٍ» «پیامبران با یکدیگر مثل برادر مادری اند». (مسند امام احمد و مستدرک حاکم).

خواننده محترم!

جا دارد که بگویم:

دعوت همه انبیاء الهی بر اساس آزاد سازی مردم از سلطه اشراف و ستمگران است و به همین دلیل است که، اشراف نسبت به سایرین با انبیاء علیهم السلام در مخالفت و دشمنی قرار گرفته اند.

همچنان آنان چون جرئت ندارند که منطبق و اصل اصلاحات انبیا را نفی کنند، شعار میدهند که گویا: انبیاء لایق آن اصلاحات نیستند.

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾

سپس تو را بر شریعت و دین حقی قرار دادیم، از آن پیروی کن و از خواهشات آنان نمی‌دانند پیروی مکن. (۱۸)

امام بیضاوی میفرماید: یعنی از آراء جاهلانی که دنباله رو شهوات و هوس هایشان هستند، پیروی مکن. منظور رؤسای قریش است که می‌گفتند: به دین پدران برگرد. (تفسیر بیضاوی ۳/۳۲۳).

«شَرِيعَةٌ»: دین و پروگرام، راه، مسیر و طریقه.

«الأمر»: کاروبار دین. هدف اینکه دین اسلام است که دین همه پیغمبران الهی می‌باشد. (ملاحظه شود سوره آل عمران / 19 و 85 ، شوری / 13).

از فحوی این آیه مبارکه بر می‌آید که: احکام شریعت برای مسلمانان کفایت می‌کند، و بر مسلمانان واجب است از آن پیروی نمایند. همچنان بر پیامبران صلوات علیهما نیز واجب می‌باشد که مانند سایر مردم از شریعت پیروی می‌کنند.

در ضمن قابل یاد آوری است که: پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم با یک پروگرام جهانی برای همه عالم بشریت مبعوث گردیده است. نه برای یک قوم و یا هم یک منطقه. شریعت اسلام در برگزیده عرب و عجم است سیاه و سفید، و در نهایت برای عالم بشریت بوده، و قرآن عظیم الشان نیز میفرماید «دین اسلام برای همه جهانیان مبشر و منذر است»؛ همچنین در آیه ۱۹ سوره انعام، به پیامبر خطاب شده است که «بگو این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را که این پیام به او برسد، هشدار دهم».

دین مقدس اسلام علاوه بر ادعای خاتمیت، مدعی جاودانگی را نیز مینماید. ادعای خاتمیت با جاودانگی ملازمه‌ای ندارد، زیرا ممکن است خداوند با ارسال آخرین پیامبر خود دفتر نبوت و شریعت را ببندد و طی نمودن ادامه راه را به عقول مردم بسپارد. پس بحث جاودانگی دین و اثبات آن خود مسئله‌ای مهم و از مباحث تکمیلی و ضروری بحث خاتمیت می‌باشد.

شریعت و صلاحیتش برای هر زمان و مکانی:

ایمان داریم که اسلام عقیده و شریعت است، و شریعت اسلام با هر زمان و مکانی سازگاری دارد، و اینکه هیچ چیزی برای انسان پیش نمی‌آید مگر اینکه در قرآن برای آن راهنمایی وجود دارد، رد کردن هر حکمی از احکام اسلام مانند تکذیب آن است و این هر دو، موجب بیرون رفتن از دایره‌ی اسلام میشوند. الله متعال میفرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٨٩﴾ [النحل: 79]. «و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه چیز (امور دین مورد نیاز مردم) و وسیله‌ای هدایت و مایه‌ای رحمت و مزده رسان مسلمانان (به نعمت جاویدان یزدان) است». هر چیزی که امت اسلامی بدان دچار شود در قرآن راه حلی برای آن بیان شده است، این بیان هم دو گونه دارد:

- 1- نص صریحی در مورد آن در قرآن وجود دارد.
- 2- ارجاع آن به دلایلی که قرآن آنها را مشروع و حجت قرار داده است.

طوری که میفرماید: «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (18) [الجاثية: 18]. «سپس ما تو را (مبعوث کردیم و) بر آیین و راه روشنی از دین (خدا که برنامه ای تو و همه ای انبیاء پیشین بوده است و اسلام نام دارد) قرار دادیم. پس از این آیین پیروی کن و بدین راه روشن برو (چرا که آیین رستگاری و راه نجات است) و از هوا و هوس های کسانی پیروی مکن که (از دین خدا بی خبرند و از راه حق) آگاهی ندارند».

قرآن شریعتی را با خود آورده که از گمراهی معصوم است، شریعتی که پیروی و اجرای آن واجب است، هیچ نقطه مقابلی به غیر از هوای نفس ندارد، یا هدایت قرآن یا هوای نفس.

طوری که الله متعال میفرماید: «وَأَن آحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ» [المائدة: 49]. «و (به تو ای پیغمبر فرمان میدهم به اینکه) در میان آنان طبق چیزی حکم کن که خدا بر تو نازل کرده است، و از امیال و آرزو های ایشان پیروی مکن، و از آنان بر حذر باش که (با کذب و حق پوشی و خیانت و غرض ورزی) تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است به دور و منحرف نکنند (و احکامی را پایمال هوی و هوس باطل خود نسازند)».

در این آیه به حکم کردن به تمامی آنچه که خداوند نازل کرده امر شده و از پیروی هوا نهی کرده است.

در جای دیگر بیان میفرماید که پیروی از هدایات الله متعال تنها راه نجات از گمراهی و شقاوت و پشت کردن به آن موجب سختی معیشت در دنیا و عذاب دردناک در قیامت است: «قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَأَمَّا يَا أَيُّكُمْ مَنِي هُدًى فَمَن آتَّبِعْ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» (123) وَمَن آعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِن لَّهُ مَعِيشَةً سَنَكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى» (124) [طه: 123-124]. «خدا دستور داد: هر دو گروه شما با هم (ای آدم و حوا و اهریمن!) از بهشت فرو آید(و در زمین ساکن شوید، و در آنجا) برخی (از فرزندانان) دشمن برخی دیگر خواهند شد، و هرگاه هدایت و رهنمود من برای شما آمد، هر که از هدایت و رهنمودم پیروی کند، گمراه و بدبخت خواهد شد. و هر که از یاد من روی بگرداند (و از احکام کتابهای آسمانی دوری گزیند)، زندگی تنگ (وسخت و گرفته ای) خواهد داشت؛ (چون نه به قسمت و نصیب خدا دادی قانع خواهد شد، و نه تسلیم قضا و قدر الهی خواهد گشت) و روز رستاخیز او را نابینا (به عرصه قیامت گسیل و با دیگران در آنجا) گرد می آوریم».

در آیه ای دیگری به کفر کسانی که به فرامین نازل شده ای خداوند حکم نمی کنند صحه می گذارد و میفرماید: «وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (44) [المائدة: 44]. «هر کس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند».

و در جای دیگر سوگند یاد میکند که افرادی که پیامبر را در تمام کارهایشان حکم قرار ندهند ایمان ندارند: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (65) [النساء: 65]. «آما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی آیند تا تو را در اختلافات و درگیری های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند».

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع فرمود: «وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ إِنِ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ رَسُولِهِ». [رواه مسلم]. «میان شما دو چیز به جا گذاشته ام، که اگر از آنها پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و سنت رسولش». [مسلم آن را

روایت کرده است].

إِنَّهُمْ لَنْ يَغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيٌّ الْمُتَّقِينَ ﴿١٩﴾

آنان از (عذاب) الله چیزی را از تو دفع کرده نمی توانند و ظالمان دوستان یکدیگرند و الله هم یار و مددگار پرهیزگاران است. (۱۹)

در صورتی که با کافران در امور باطل موافقت کنی و در گمراهی از آنان پیروی نمایی، به یاد داشته باشید که آنان هیچ خطری و عذابی را به هنگام قهر الهی از تو دفع کرده نمی توانند.

در ضمن قابل یاد آوری است که: پیروی از هوسهای جاهلان به منزله پذیرش ولایت آنان و در مدار ظالمان قرار گرفتن است. از هوسهای مردم دوری کن و نگران تنهایی نباش.

تقوا را پیشه کن زیرا تقوا سبب دریافت امدادها و حمایت های الهی است.

خداوند یار و یاور پرهیزگاران است، به کمک ویاری شان می رسد، از آنان دفاع می نماید و در امور دنیوی و اخروی شان تصرف می نماید و چنین ولایتی جز با طاعت الهی حاصل نمی گردد.

از فحوای آیه مبارکه در می یابیم که: بسیاری از مطالب را تنها می توان از راه وحی شناخت، عقل و تجربه نمی تواند به آن دسترسی یابد.

هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٢٠﴾

این (قرآن و شریعت آسمانی) وسیله بینش و بصیرت بشریت و سبب هدایت و رحمت کسانی است که اهل یقین هستند. (۲۰)

الله تعالی بصیر است. قرآن عظیم الشان در (آیه ۹، سوره احزاب) می فرماید «كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا» (و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست) رسول الله صلی علیه وسلم نیز بصیر است. طوریکه در (سوره یوسف، آیه ۱۰۸) می خوانیم: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١١٨﴾» (ای پیامبر! تو نیز) بگو: این راه من است. من و هر کس پیروی ام کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم و الله متعال (از هر شریکی) منزّه است و من از مشرکان نیستم. همچنان طوریکه در آیه: (۲۰) خواندیم «این (قرآن و شریعت آسمانی) وسیله بینش و بصیرت بشریت و سبب هدایت و رحمت کسانی است که اهل یقین هستند.»

واقعاً قرآن عظیم الشان که؛ به سوی پیامبر صلی الله علیه وسلم وحی شده کتاب است که انسان را به سوی حق و حقیقت هدایت و راهنمایی می کند، این کتاب، به امور خیر امر نموده و حق و باطل را از هم جدا می سازد، همچنان رحمتی برای مؤمنان است که با باورمندی به مقتضای آن عمل مینمایند و از هدایتش پیروی می کنند.

تعریف قرآن:

کلمه قرآن مصدر مادهی «قرأ» به معنای تلاوت و خواندن می باشد و اطلاق آن بر کلام خداوند عزوجل از باب اطلاق مصدر بر اسم مفعول است. خداوند عزوجل فرماید: «إِنْ عَلَيْنَا جَمْعَةٌ»

وَقُرْآنَهُ ﴿17﴾ [القيامة: 17]. «جمع و خواندن آن بر ماست.» و فرماید: «فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿18﴾ [القيامة: 18]. «وقتی آن را خواندیم تو از خواندش پیروی کن.»

اما در اصطلاح برای قرآن تعریفی که جامع شرایط تعریف منطقی باشد ارائه نشده، جز اینکه بگوییم: قرآن کتابی است که به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿1﴾ أَحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿2﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿3﴾ [الفاتحة: 1-3]. شروع میشود و به «مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ - ۶» [الناس: 6]. خاتمه می یابد.

در تعریف قرآن گفته اند: کلام خداوند عزوجل که بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده و تلاوت آن عبادت است.

اولین و بزرگ ترین معجزه‌های قرآن مجید دین اسلام است:

قرآن مجید آخرین هدایت نامه مذهبی و عقیدتی برای جهان بشریت می باشد. هدایت نامه‌ای که تا به امروز نیرومند و مفصل‌تر از آن دیده نشده است. اما ادیان قبلی به دلیل اینکه برای ازمنه خاصی آمده بودند امروزه ناقص تلقی میشوند. اما قرآن کریم آخرین هدایت نامه‌ای است که از هر گونه نقص و کمبودی پاک است. قرآن کریم کتابی است که انسان‌ها را از انواع ضلالت و انحراف نجات می‌دهد و در زندگی‌شان اخلاص و معنویت به وجود می‌آورد و در این خصوص هیچ کتابی بهتر از آن در تصور انسان نمی‌گنجد.

قرآن مجید عملاً در زندگی انسان‌ها انقلاب و تحول آورد و بهترین نمونه جامعه مدنی و اخلاقی را به جهانیان ارائه کرد که تاکنون بهتر از آن دیده نشده است.

قرآن کریم تمام مسایل و مشکلاتی را که تاکنون پیش آمده یا در آینده تا قیامت پیش خواهد آمد با روش معجزانه‌ای حل مینماید. و چنان اصول و قوانینی بیان میکند که بر اساس آن میتوان در هر زمان بهترین جامعه را پایه گذاری کرد و در هر نقطه‌ای حیات انسانی را به شکل نوینی تنظیم نمود. و از آن جایی که قرآن کتاب الهی است از هر گونه اشتباهات بشری و نقایص قانونی پاک و مبرا است و چون آخرین کتاب است لذا از هر گونه اضافه و تجدید نظر بی‌نیاز میباشد. و چون جاودانه و دایمی است لذا نیازی به تغییر و نسخ ندارد و از آنجایی که کامل است به پیوست و تبصره ضرورتی ندارد.

«يَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» [المائدة: 3]. «امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما به اتمام رسانیدم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم.»

چنانچه قوانین قرآن مجید به اجرا درآید، مشکلاتی که تا هزاران سال مغز متفکران و جامعه شناسان را به خود مشغول کرده است و هیچ گاه آخرین حل آن ارائه نشده پیش نخواهند آمد، و بسیاری از مشکلات اقتصادی و سیاسی در چنان محیطی بروز نخواهد کرد. بلی، آنچه که امروز بعد از هزاران سال تجربه و اشتباه، متفکران جهان به آن دست یافته‌اند قرآن مجید 1400 سال قبل آن را به زبان پیامبر درس خوانده بیان نموده است. بدون تردید این هدایت نامه و این قانون که نامش اسلام می باشد نمونه اعلام قدرت الهی است. «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ» [النمل: 88]. (صنعت خداست که همه چیز را محکم و استوار ساخته است).

وبه دلیل اینکه اصول و قواعد اسلامی از قرآن برگرفته شده‌اند معجزه میباشند «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿2﴾ [الجمعة: 2]. (او کسی است که رسولی را در بین ناخواندگان و بی سوادان از میان خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنان بخواند و آنان را تزکیه بگرداند و کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد. گرچه پیش از بعثت پیامبر آنان در گمراهی آشکاری به سر می بردند).

شرح و توضیح این بعد اعجازی قرآن مجید در واقع شرح و توضیح خود اسلام است، که برای آن کتابخانه هایی در کار است.

در زمینه عقاید، اخلاق و معاشرت لازم است جامعیت اعجازآمیز قرآن مجید و حکمت های گوناگونش مورد تدبر عمیق قرار بگیرد اگر چه دسترسی کامل به نکات و اسرار و زیبایی های شگفت انگیز آن برای هیچ انسانی در هیچ زمانی ممکن نیست.

«وَلَوْ أَنَّ فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمَ وَالْبَحْرِ يَمْدُهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿27﴾ [لقمان: 27]. «اگر چنین شود که تمامی درختان زمین قلم و تمام آب دریا مرکب شوند و هفت دریای دیگر به آن افزوده شود و تبدیل به مرکب شوند سخنان خدا یعنی صفات او به پایان نرسند به راستی که خدا غالب با حکمت است». «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ﴿109﴾ [الكهف: 109]. «بگو: اگر دریا برای نوشتن سخنان پروردگارم مرکب شود پیش از آنکه سخنان پروردگارم به انتها برسد دریا ته خواهد کشید گرچه دریایی دیگر به کمکش بیآوریم».

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه (21 الی 29) در باره فرق میان نیکوکاران و بدکاران در حیات و ممات، مادی گرایان منکر زنده شدن، بیم و هراس قیامت، بحث بعمل آمده است.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٢١﴾

آیا کسانی که مرتکب بدی ها شدند، گمان کردند که ما آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده اند و کارهای نیک انجام داده اند؟ تا زندگانی و مرگ شان برابر باشد؟ چه بد حکم می کنند! (۲۱)

امام مجاهد گفته است: مؤمن در حالت ایمان مرگ را می پذیرد و با ایمان زنده میشود، و کافر بر کفر می میرد و بر کفر زنده میشود. (تفسیر قرطبی ۱۶۶/۶).

«اجْتَرَحُوا»: بدست آورده اند. مرتکب شدن قابل تذکر است که:

«اجْتَرَحُوا»: و «اكتساب» یکی است. جز این که اجترح در به دست آوردن گناهان، و اکتساب در بدست آوردن حسنات و سیئات هر دو به کار می رود.

«سَوَاءً»: یکسان، برابر. حال (هُمْ) در فعل (نَجْعَلُهُمْ) است.

«مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ»: زندگی و مرگ شان.

«سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» مساوی قرار دادن خود و مؤمنان حکم و قضاوتی بی نهایت بدی است.

ابن کثیر در تفسیر خویش در این مورد می نویسد: یعنی نسبت به ما و به عدالت ما در مورد یکسان فرار دادن نیکان و تبهکاران گمانی بسیار بد برده‌اند.

همان طور که از خار خرما به دست نمی آید، همان طور هم تبهکاران به مقام رادمردان نیک نائل نمی آیند. (مختصر ۳/۳۱۱).

در این هیچ جای شکی نیست که: ارتکاب گناه، خطر است ولی بیشترین خطر متوجه آن‌ده از انسانها می گردد، که به سراغ گناه می روند.

پروردگار با عظمت ما در این آیه مبارکه میفرماید: آیا کسانی که با ارتکاب گناه بسیار سرکشی می کنند و با پیامبر صلی الله علیه وسلم مخالفت دارند، می پندارند که خداوند متعال آنان را مانند کسانی مقرر می دارد که با ایمان به حق تعالی اعمال نیکو را انجام می دهند، در طاعات شان به پروردگار اخلاص دارند و در بندگی او تعالی صداقت کار اند؟ این پندار باطلی است و الله هرگز مؤمنان را با کافران و نیکوکاران را با بدکاران در دنیا و آخرت برابر نمی سازد. و حکم کردن در مورد مساوت این دو گروه بسیار ناپسند است.

وَجَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۲۲﴾

و الله آسمانها و زمین را به حق آفریده است تا هر کس به موجب آنچه کسب نموده سزا و جزا داده شود و آنان مورد هیچ گونه ظلمی واقع نمیشوند. (22)

«جَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ»: خداوند آسمانها و زمین را بر محور قانون حق آفریده است، و در همه جا حق و عدل و نظم و ترتیب حاکم است.

مفسر محی الدین شیخ زاده محمد بن مصطفی گفته است: چون به منظور اظهار حق، آسمان و زمین را خلق کرد و خلق آن دو از جمله حکمت و عدلش بود، انتقام گرفتن از ظالم به خاطر مظلوم، از آن لازم آمده و بدین ترتیب حشر و جزا ثابت میشود. (شیخ زاده ۳/۳۲۵).

حاشیه محی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضوی.

باید یاد آور شد که: نظام هستی بر اساس حق بنا شده است، و در آیه هیچ جای شکی نیست که: با انسانها هم بر بنیاد حق رفتار می‌شود.

أَفْرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۲۳﴾

پس آیا دیدی آن را که هوی و هوس خود را معبود خویش گردانیده و الله او را با وجود آگاهی گمراه ساخته و بر گوش و دل او مهر نهاده، و بر چشمش پرده قرار داده است؟ پس چه کسی بعد از الله او را هدایت کند؟ آیا عبرت نمی‌گیرید؟ (۲۳)

«أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» ای انسان! آیا پند و عبرت نمی‌گیرید؟ صاوی گفته است: الله تعالی کفار را به چهار صفت توصیف کرده است:

اول: پرستش هوس.

دوم: گمراهی آگاهانه.

سوم: زدن مهر بر شنوایی و قلوب آنها.

چهارم: کشیدن پرده بر بینایی آنها. و هر یک از آن اوصاف موجب گمراهی است. پس رساندن هدایت به آنها به هیچ وجه امکان پذیر نیست. (تفسیر صاوی ۶۷/۴).

خواننده محترم!

قرآن عظیم الشان در باره دو گروه از مردم تعبیر «خَتَمَ اللَّهُ» را بکار بسته است یکی در باره کفار مکه که میفرماید: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ» (سوره بقره، آیه 7) و دیگری هواپرستان که میفرماید: «خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ» (آیه: 23 سور: جائیه).

هدایت، با هوا و هوس سازگار نیست:

«هَوَاهُ» هوی به معنی تمایل نفس به شهوت است و گفته شده که در اصل، به معنی سقوط از بلندی گرفته شده است؛ زیرا سبب می شود انسان سقوط کند و در دنیا گرفتار انواع مصائب و در آخرت گرفتار آتش دوزخ شود و جهنم را از این حیث هاویه گفته اند که قعر آن به قدری پایین است که حساب ندارد. بعضی برای این کلمه، دو معنی ذکر کرده اند؛ بالا بردن و ساقط کردن و گاهی ترکیبی از هر دو را ذکر کرده اند (بالا بردن و سپس فرو افکندن)

هدف از هوی پرستی نادیده گرفتن رسالت اساسی انسان و توجه و پیروی از غریزه است. هوی پرستی ابزار شناخت را از کار می اندازد، نه چشم حقیقت را می بیند و نه گوش حق را می شنود و نه دل درک صحیح دارد. یکی از عوامل هوی پرستی، گرایش انسان به مادیات است. چنانکه در (آیه 175، سوره اعراف) میفرماید: «أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ» (هوا پرستی اساس محنت هاست).

علماء میفرماید که: هوی پرستی نوعی شرک و هوی پرست سزاوار توبیخ است. انسان ذاتاً موجودی پرستشگر است اما در انتخاب معبود منحرف میشود و به جای خداوند متعال به هوی پرستی، سبب مسدود شدن درهای هدایت به روی انسان است. سراغ هوسها میرود.

پیروی از هوای نفس و وسوسه های شیطان، یکی از انحرافات فکری و عملی انسان است. غرق شدن افراد در شهوت پرستی و هوی پرستی، موجب اعراض و تنفر از خداوند متعال و غرق شدن در شهوات پست حیوانی به هر گونه احساسی تعالی. دین و همه معنویات می شود

- اعم از تعالی مذهبی یا اخلاقی یا عملی یا هنری - منافات دارد. همه آنها را می میراند.

آدم شهوت پرست، نه تنها نمی تواند احساسات عالی مذهبی را در خود پیروانند؛ احساس عزت و شرافت و سیادت را نیز از دست می دهد؛ احساس شهنامت و شجاعت و فداکاری را نیز فراموش میکند. آن که اسیر شهوت است، جاذبه های معنوی اعم از دینی و اخلاقی و علمی و هنری، کمتر در او تاثیر دارد.

هوی پرستی و پیروی از خواهش های نفس، نقش پررنگی در عدم گرایش انسان به معنویت و دین ایفا می کند. قرآن عظیم الشان در آیات متعددی به این واقعیت اشاره نموده است: از آن جمله در آیه 23، سوره جائیه مطالعه نمودیم.

حضرت ابو امامه فرموده است، که من از رسول الله صلی اله علیه وسلم شنیدم که فرمود: معبودانی که زیر آسمان دنیا عبادت می شوند مبعوض ترین آنها در نزد خداوند متعال «هوا» یعنی خواهش های نفسانی است.

از حضرت شداد بن اوس روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دانشمند کسی است که نفس خود را در کنترل بگیرد، و برای پس از مرگ عمل کند، و فاجر کسی است که نفس خود را پشت سر خواهش ها قرار دهد، و با وجود آن، آرزوی، بهتری قیامت را داشته باشد، و حضرت سهل ابن عبدالله تستری فرموده است: مرض شما خواهش های نفسانی شماست، بلی، اگر شما با آنها مخالفت کنید، همین مرض خودش مداوای شما هم هست. (تفسیر قرطبی).

شان نزول آیه 23:

952- ک: ابن منذر و ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده اند: قریش مدتی یک سنگ را عبادت می کردند و چون سنگ خوبتر از سنگ اول به دست می آوردند، اولی را به دور می انداختند و به عبادت سنگ برتر می پرداختند. در این خصوص الله تعالی آیه: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...» را نازل کرد.

ولی برخی از مفسرین در شأن نزول این آیه می نویسند که: این آیه مبارکه دو سبب نزول دارد: اول: مربوط به این بخش از آیه است: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» [الجاثیه: 23] که به قولی: درباره قریش نازل شد زیرا شیوه آنان چنین بود که مدتی سنگی را می پرستیدند، سپس چون - به ظن خود - چیز بهتری از آن را می یافتند، سنگ را به دور افکنده و آن چیز دیگر را می پرستیدند.

به قولی دیگر: این بخش از آیه درباره حارث بن قیس سهمی یکی از تمسخر کنندگان دین حق- نازل شد که هر چه را نفسش بدان تمایل داشت، می پرستید.

برخی از مفسرین در باب شأن نزول دوم میفرمایند: سبب نزول دوم مربوط به این بخش از آیه است: «وَوَحَّتْ عَلَيَّ سَمِعِهِ وَقَلْبِهِ» [الجاثیه: 23] که در باره ابو جهل نازل شد زیرا شبی او و ولید بن مغیره به خانه کعبه طواف میکردند؛ در این اثنا باهم درباره رسول الله صلی الله علیه وسلم به گفت و گو پرداختند، ابو جهل به ولید گفت: به خدا قسم؛ من خوب می دانم که محمد صلی الله علیه وسلم در ادعای نبوت راستگوست.

ولید بر آشفت و به او گفت: خاموش باش! مگر چه چیزی تو را به این باور کرده است؟ ابو جهل گفت: ای ابا عبد شمس! ما او را در کودکی اش «راستگوی امین» مینامیدیم، اکنون که عقل و رشدش به کمال رسیده است، او را کذاب و دروغگو مینامیم؟! به خدا قسم که من خوب میدانم او راستگو است! ولید گفت: پس در این صورت، چه چیزی تو را از تصدیق وی باز میدارد، چرا درنگ کرده ای و به او ایمان نمی آوری؟ ابو جهل گفت: زیرا در آن صورت، دختران قریش درباره من چنین تبصره خواهند کرد که من به خاطر لقمه نانی، از یتیم ابوطالب پیروی کرده ام...! همان بود که آیه کریمه نازل شد.

در حدیث شریف آمده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جَنَّتْ بِهِ». «یکی از شما ایمان ندارد تا آن گاه که هوای نفسش پیرو آن چیزی نباشد که من آن را آورده ام». همچنین در حدیث شریف به روایت ابوامامه (رض) آمده است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمودند: «مَا عَبْدٌ تَحْتَ السَّمَاءِ إِلَهَ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنَ الْهَوَىٰ». «در زیر آسمان، الهی که نزد خداوند منفرتر از هوای نفس باشد، مورد پرستش قرار نگرفته است».

سنگپرستی در اعراب قبل از اسلام:

عرب های ساکن در جزیره عربی به دو دسته تقسیم شده بودند، دسته ای از دین های گذشته

چون یهودیت و مسیحیت پیروی می‌کردند و دسته‌دیگر بر دین حنیف ابراهیم و اسماعیل علیه السلام بودند. خصوصاً در حجاز و سرزمین مکه مکرمه اینگونه بود تا اینکه مردی به نام عمرو بن لُحی خزاعی ظهور کرد. او حاکم حجاز بود و به عنوان مردی اصلاحگر و اهل عبادت خود را نشان می‌داد. برای معالجه سفری به شام کرد. در آنجا اطلاع پیدا نمود که اهل شام بت می‌پرستند و این کار را پیش خود مفید تلقی کرد و همراه خود در برگشت از شام تعدادی از بت‌ها آورد، و با حفاری بت‌های مدفون شده قوم نوح چون ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر را که در جریان طوفان ناپدید شده بودند را با ارشاد و راهنمایی‌های شیطان پیدا کرد؛ آن‌ها را از زیر خاک خارج نمود و در بین قبایل عرب توزیع و دستور به عبادت کردن شان داد. آن‌ها نیز آن را قبول کردند.

بنابراین، شرک در سرزمین حجاز و جاهای دیگر از سرزمین عرب وارد شد و به سبب آن دین ابراهیم علیه السلام تغییر یافت و چهار پایان برای بت‌ها وقف و قربانی گشتند. به همین خاطر رسول الله صلی الله علیه وسلم او را در آتش دیدند که روده‌هایش را در آتش به دنبال خود می‌کشید که بخاری و مسلم هر دو در صحیح خویش آن را آورده اند. (بخاری (حدیث 3521) و مسلم (حدیث 2856).

جهان قبل از اسلام:

قبل از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم جهان در گمراهی آشکاری قرار داشت. اهل کتاب و امیها و بقیه ساکنان زمین همگی در چنین وضعی بودند. تنها باقیمانده‌های اهل کتاب متمسک به دین حق، باقی مانده بودند ولی آن‌ها نیز قبل از بعثت دچار انقراض و نابودی شدند. در چنان وضعی تاریکی جهل و گمراهی سایه خویش را بر اهل زمین گسترانیده بود.

در حدیث آمده است که: «إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَمَقَّتَهُمْ، [یعنی: ابغضهم] عَرَبَهُمْ وَعَجَمَهُمْ إِلَّا بَقَايَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» «الله تعالی به ساکنان زمین نگاه نمود و بر همگان جز باقیمانده اهل کتاب خشمگین شد». (رواه مسلم).

در چنین وضع و حالی که جاهلیت سایه شوم خود را بر عالم گسترانده بود و رسالت دین‌های آسمانی نابود شده بود، الله تعالی محمد ص را مبعوث کرد تا مردم را از تاریکی‌های جهل و گمراهی به نور و روشنایی راهنمایی کند: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (164) [آل عمران: 164].

«خداوند بر مؤمنان منت نهاد که پیامبری از خودشان را در میانشان مبعوث گردانید تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند». منظور از: «وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ» قبل از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌باشد.

همانطور که گفته شد جاهلیت به چیزی گفته می‌شود که در آن جهل و ناآگاهی وجود داشته و علم در آن موجود نباشد. بنابراین، هر چیزی که به جاهلیت منسوب باشد مذموم و نکوهیده است.

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٤﴾

و گفتند: جز همین زندگانی دنیوی، زندگی دیگری نداریم، می‌میرم و زنده می‌شویم و جز زمانه ما را هلاک نمیسازد. حال آنکه ایشان هیچ علمی به این (ادعا) ندارند، بلکه تنها گمان می‌کنند. (24)

«الدَّهْرُ» «روزگار، طبیعت».

«نَمُوتُ وَنَحْيَا»: می‌میریم و زنده می‌شویم. یعنی ما می‌میریم و فرزندان ما جایگزین ما میشوند، و زندگی به همین شکلی پیش میرود (ملاحظه: مؤمنون / 37).

«مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ»: ما را جز مرور روزگار و گذشت عمر از میان بر نمیدارد.

شان نزول آیه 24:

953- ک: ابن جریر از ابو هریره (روایت کرده است: مشرکان می‌گفتند: این شب و روز است که باعث هلاکت ما می‌شوند. آنگاه خدا: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» را نازل کرد.

وَإِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتُّوا بِآيَاتِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾

و چون آیات واضح ما بر آنان خوانده شود، بهانه‌شان جز این نیست که گویند اگر راست می‌گویید پدران ما را زنده کرده) بیاورید. (۲۵)

«بَيِّنَاتٍ»: روشن، مستدل. (آیات) است.

«مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا...»: کلمه (حُجَّت) خبر (كَانَ) و جمله (أَنْ قَالُوا) اسم آن است. گفتار بی‌اساس ایشان را (حُجَّت) نامیدن، کنایه از این است که آنان دلیلی جز بی‌دلیلی ندارند.

قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾

بگو: الله [ست که] شما را زندگی می‌بخشد سپس می‌میراند آنگاه شما را به سوی روز قیامت که شکی در آن نیست گرد می‌آورد ولی بیشتر مردم [این را] نمی‌دانند. (۲۶)

«إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»: در روز قیامت.

«فِيهِ»: درباره گردآوری، درباره روز قیامت.

در این آیه مبارکه پروردگار با عظمت به پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: ای پیامبر! برای کافران بگو: خداوند بزرگ شما را برای گذراندن مدت عمری که برای تان مقدر کرده است زنده می‌سازد، بعد از آن می‌میراند، باز در روز محشر دو باره زنده می‌نماید تا از اعمال تان حساب بگیرد. اما بیشتر بندگان حقیقت زنده شدن بعد از مرگ را نمی‌دانند.

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِنُ بِهَا خَسِرَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٢٧﴾

فرمانروایی و حاکمیت آسمانها و زمین مخصوص برای خدا است و آن روز که قیامت برپا می‌شود اهل باطل زیان می‌بینند. (27)

«تَقُومُ السَّاعَةُ»: قیامت برپا می‌شود.

«الْمُبْطِلُونَ»: مدعیان باطل. باطل‌گرایان (ملاحظه شود سوره های: اعراف آیه 173، عنکبوت آیه 48، روم آیه 58، غافر آیه 78).

وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾

در آن روز هر امتی را می‌بینی (که از شدت ترس و وحشت) بر زانو نشسته است، هر امتی به سوی نامه اعمال خود فرا خوانده می‌شود، و (به آنها می‌گویند) امروز جزای آنچه را انجام می‌دادید به شما می‌دهند. (28)

«أُمَّةٌ»: جماعت. ملت.

«جَائِيَةً»: از جثو مشتق است که به معنی نشستن به زانو، بر سر زانوها نشستن برای خشوع و خضوع در برابر قاضی القضاة دادگاه قیامت، و به خاطر ترس و هراسی است که مردمان را فرا می‌گیرد.

امام ابن کثیر گفته است: این وقتی است که جهنم احضار می‌شود؛ چون از اولین نعره‌اش همه کس به زانو می‌نشینند. (مختصر ۳/۳۱۲).

حضرت سفیان فرموده است که جثو آن نشستن را می‌گویند که تنها زانو و ظرف پایین پاها به زمین بخورند، و اینگونه نشستن در صورت خوف و بیم می‌باشد، و ظاهر لفظ امة، این است که این صورت خوف بر تمام اهل محشر چه مؤمن باشند یا کافر نیک باشند یا بد بر همه عارض می‌گردد، و آنچه در بعضی آیات و روایات دیگر انبیاء و صلحا از این خوف و نزع اهل محشر مستثنی شده اند، با این منافی نیست، زیرا امکان دارد که این دهشت و خوف به مدت کوتاهی بر انبیاء، صلحا هم عارض گردد، اما به علت خیلی کوتاه بودن مدتش در حکم عدم قرار داده شده است، و این هم می‌تواند باشد که مراد از کل امة عموم ان محشر نباشند، بلکه مراد از آن اکثر آن باشند، چنانکه لفظ کل بسا اوقات به معنی اکثر گفته می‌شود، و بعضی جائیه را به آن نشستن اطلاق کرده اند که به وقت نماز می‌نشینند، پس این اشکال خود به خود پایان می‌یابد، زیرا این نشست بنا بر خوف نمی‌باشد، بلکه نشست مؤدبانه است. (معارف القرآن: علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی).

«تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا»: برای دریافت نامه اعمال خود با دست راست و یا دست چپ فراخوانده می‌شود، و برابر آن محکمه می‌گردد، و سعادت و یا شقاوت می‌بیند.

قرآن عظیم الشأن در (آیه 14، سوره اسراء) می‌فرماید: «أَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿14﴾» (در روز قیامت به انسان گفته می‌شود: کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خودت حسابگر خودت باشی).

قابل تذکر است که از لفظ «أَقْرَأُ» آیه مبارکه معلوم می‌شود که: در قیامت، همه‌ی مردم قادر به خواندن اعمال نامه خوشان می‌باشد و قیامت یگانه محکمه است که: مجرم علیه خودش حکم می‌کند.

سختی های روز رستاخیز:

روز رستاخیز، روزی است بسیار بزرگ، از جمله روز های است که؛ بندگان هرگز چنین

روزی را در زندگی خویش مشاهده و تصور هم نه نموده اند، و نخواهند دید. روز رستاخیز یکی از ترسناک ترین روز بحساب می آید:

- پروردگار با عظمت ما در (سوره: المطففین: آیات: 2-6) روز رستاخیز را با خصوصیات بزرگش چنین تعریف، توصیف و فورمولبندی نموده است: «الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ» (2) «وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» (3) «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ» (4) «لِيَوْمٍ عَظِيمٍ» (5) «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (6). «کسانی که وقتی برای خود پیمانہ می کنند، تمام و کمال و افزون بر اندازه‌ی لازم دریافت می دارند و چون برای دیگران پیمانہ یا وزن می کنند، از آن می کاهند. آیا اینان گمان نمی برند که دوباره زنده می گردند در روز بسیار بزرگ و هولناک، همان روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان برپا می ایستند».

همچنان می فرماید: «إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» (27) [الإنسان: 27]. «اینان زندگی زودگذر دنیا را دوست می دارند و به روز سنگین بی توجهی می کنند».

«فَذَلِكِ يَوْمٌ عَسِيرٌ» (9) «عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ» (10) [المدثر: 9-10]. «پس آن روز، روز سختی خواهد بود. برای کافران آسان نخواهد بود».

ترس بیم و وحشتی که در آن روزبندگان انسان ها را فرا می گیرد، آن چنان هولناک است، که مادر طفل شیرخوارش را فراموش می کند، زنان باردار سقط جنین می کنند و مردم دچار مستی و گیجی می شوند. گویی عقل شان را از دست داده اند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» (1) «يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» (2) [الحج: 1-2]. «ای مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید. بی گمان زلزله روز رستاخیز، چیز بزرگی است. آن روز را که می بینید، (آن چنان هول و هراس سرتا پای مردمان را فرا می گیرد که حتی) هر زن شیردهی که پستان به دهان نوزاد شیرخوار خود دارد نوزادش را رها می کند و جملگی زنان باردار سقط جنین می کنند و مردمان را مست می بینی، ولی آنان مست نیستند بلکه عذاب الله شدید است».

در آن روز چشمان ستمکاران از شدت ترس خیره می شود. به چپ و راست نگاه می کنند و قلب های شان بر اثر ترس زیاد، از علم و دانش خالی می گردد. هیچ چیزی در آن ها جای نمی گیرد و چیزی نمی فهمند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفْلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» (42) «مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ» (43) [ابراهيم: 42-43]. «گمان مبر که الله از کارهایی که ستمگران انجام می دهند، بی خبر است. (نه، بلکه مجازات) آنان را در روزی قرار میدهد که چشمها (از ترس) باز می ماند. (ستمگران از ترس) سرهای خود را بالا گرفته و تنها (به سوی ندادنده) می شتابند و چشمان شان (از دیدن عذاب) بسته نمی شود و دل هایشان (از فهم و اندیشه) تهی می گردد».

قلب های ستمگران از شدت ترس به حلقوم شان میرسد، نه بیرون می آید و نه در جای اصلی خود ثابت می ماند: «وَأَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظْمِينَ مِمَّا لِلظَّالِمِينَ مِنَ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعَ يُطَاعُ» (18) [غافر: 18]. «آنان را از روز نزدیک بترسان. آن زمان که دل ها (از ترس) به گلوگاه میرسند و تمام وجودشان آکنده از خشم و اندوه می گردد. ستمگران نه دوست دلسوزی دارند و نه میانجی گری که میانجی او پذیرفته گردد».

- در روز رستاخیز، پیوند خویشاوندی از هم می‌گسلد. الله میفرماید: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (101) [المؤمنون: 101]. (هنگامی که در صور دمیده شود، هیچ‌گونه پیوند خویشاوندی در میان آنان نمی ماند و در آن روز از حال همدیگر نمی پرسند).

- در آن روز، هر کس به فکر رهایی خویش است و به دیگران توجه نمی‌کند حتی از محبوب ترین دوستان خود فرار می‌کند، از برادر، مادر، پدر، همسر و فرزندان خود گریزان است. الله میفرماید: «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ (33) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (34) وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ (35) وَصَحْبِهِ وَبَنِيهِ (36) لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (37) [عبس: 33-37]. «هنگامی که صدای گوش خراش (دمیدن دوم) برآید، در روزی که انسان از برادر و از مادر و پدر و همسر و فرزندان فرار میکند. در آن روز، هر کدام از آنان گرفتاری بزرگی دارد، که او را به خود سرگرم می‌کند».

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» [لقمان: 33]. «ای مردمان! پروای الله پیشه کنید و از روزی بترسید که نه پدری به فرزندش پاداشی می‌دهد و نه فرزندى پدرش را. پیمان الله حق است».

- در آن روز، کافران برای رهایی از آتش جهنم، می‌خواهند هر چه دارند حتی تمام جهان را بدهند. الله متعال میفرماید: «وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ» [یونس: 54]. «اگر آن‌چه در زمین است از آن کسی باشد که ستم کرده است و آن را (برای نجات خویشتن از عذاب دوزخ) فدا کند».

طولانی بودن روز رستاخیز، بر شدت ترس و وحشت آن میافزاید: «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (4) فَأَصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (5) إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا (6) وَنُرِيهِ قَرِيبًا (7) [المعارج: 4-7].

«فرشتگان و جبرئیل به سوی او بالا می‌روند، در مدتی که مقدارش پنجاه هزار سال است. به خوبی صبر پیشه کن. آنان آن روز را دور و ناممکن می‌پندارند و ما آن را ممکن و نزدیک می‌دانیم».

هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹)

این کتاب ماست که به حق با شما سخن می‌گوید (و اعمال شما را بازگو می‌کند) ما آنچه را که شما می‌کردید نسخه برداری کرده می‌نوشتیم. (۲۹)

«يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ»: برای شما صحبت می‌کند. مراد از نطق، نوشته هائی است که با چشم دیده می‌شود و مطالب را بازگو می‌نماید.

در التسهیل آمده است: اگر گفته شود چرا گاهی کتاب را به آنها و باری دیگر آن را به خدا نسبت می‌دهد؟ در جواب گفته میشود: از این رو به آنها نسبت داده میشود که حاوی اعمال آنها می باشد و از این جهت آن را به خدا نسبت می دهد که مالک آن است و همو است که به فرشتگان دستور نوشتن آن را داده است. (التسهیل ۴/۴۰).

«كُنَّا نَسْتَنْسِخُ»: نگارش را می‌طلبیدیم. کاملاً می‌نگاشتیم. استنساخ، طلب نگاشتن، و یا مبالغه در نگاشتن است. «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»: نگارش کارهائی را از فرشتگان

میخواستیم که می‌کردید. آنچه را می‌کردید کاملاً با دقت می‌نگاشتیم و ثبت و ضبط می‌کردیم (ملاحظه شود سوره‌های: یونس / 21، زخرف / 80).

مفسران گفته‌اند: در اینجا «تنسخ» به معنی تکتب است. و حقیقت نسخ عبارت است از انتقال دادن یک متن از جایی به جایی دیگر. و ابن عباس (رض) گفته است: فرشتگان اعمال بندگان را می‌نویسند، آنگاه آن را به آسمان می‌برند، در آنجا فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال بندگان هستند آن را به دقت بازبینی می‌کنند و در دیوانی ثبت می‌کنند که در هر «لیلة القدر» از «لوح المحفوظ» برای آنها نمایان می‌شود که الله متعال در روز ازل آن را در اعمال بندگان رقم زده است و یک حرف کم و زیاد نمی‌شود. این است معنی «استنساخ». و ابن عباس (رض) گفته است: مگر شما عرب نیستید؟ آیا استنساخ جز نسخه برداری از اصل، چیزی دیگر است؟ (البحر ۵۱/۸ و مختصر ابن کثیر ۲۱۳/۳).

خوانندگان محترم !

در آیات متبرکه (30 الی 37) در باره مکافات نیکان و مجازات بدان، بحث بعمل آمده است.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿٣٠﴾

و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، پس پروردگارشان آنان را در رحمت خود درآورد؛ این همان کامیابی آشکار است. (۳۰).

مفسرین کلمه «فوز» به معنی پیروزی و دستیابی به خیر همراه با سلامت و رسیدن به آرزو است آورده اند.

قابل تذکر است که کلمه «فوز» در قرآن عظیم الشان، همیشه با کلمات «مبین»، «عظیم» و «کبیر» آمده است.

در ضمن از آیه مبارکه معلوم می‌شود که: در کنار ایمان، عمل صالح مطرح است ولی در کنار کفر، کار خیری نیست.

قابل یاد آوری است که کامیاب و رستگار اشخاصی اند که: ایمان، و نه تنها عمل صالح داشته باشند بلکه عمل صالح اش گسترده وسیع و جامع باشد.

و طوریکه یاد آور شدیم؛ دریافت رحمت الهی بدون ایمان و عمل صالح امکان پذیر نمی‌باشد.

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿٣١﴾

و اما کسانی که کفر ورزیدند [به آنان گفته می‌شود: مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد؟ ولی شما [نسبت به پذیرش آن] تکبر ورزیدید و قومی گنهکار بودید؟ (۳۱)

انسان به طور طبیعی خواهان رستگاری می‌باشد، و این دین مقدس اسلام، و قرآن عظیم الشان است که برای انسان راه واقعی برای رسیدن به رستگاری حقیقی را رهنمایی و نشان می‌دهد. در ضمن قابل یاد آوری است که؛ ریشه کفر همانا تکبر است. و ریشه جرم و گناه، همانا کفر و تکبر است.

«غرور»: (به فتح غین) و «غُرور» (به ضم غین)؛ به معنی هر چیزی است که انسان را می‌فریبد و در غفلت فرو می‌برد خواه مال باشد، خواه مقام باشد یا شهوت و شیطان (راغب اصفهانی).

«غُرور»: چیزی است که ظاهر جالب و دوست داشتنی دارد ولی باطنش ناخوشایند، مجهول و تاریک است (طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، جلد 3، صفحه 421).

و یا هم «غُرور» و «غِرَّة» به معنی فریب دادن و تطمیع به باطل کردن است.

ریشه اصلی این کلمه به معنی حصول غفلت به سبب تأثیر چیز دیگری در انسان است و از لوازم و آثار آن جهل، فریب، نیرنگ، نقصان، شکست و... می‌باشد.

در کتب علم اخلاق در معنی اصطلاحی «غرور» مینویسند: «غرور»؛ یعنی اطمینان و آرامش قلب نسبت به آنچه که با هوای نفس موافق بوده و طبیعت الأمارة بالسوء انسان به آن تمایل داشته باشد.

همه مفسرین بر این امر متفق اند که: منشأ این گرایش، جهالت یا وسوسه‌های شیطانی اند. در آیه (24 سوره آل عمران)، در مورد نکوهش غرور آمده است: «این روی گردانی به خاطر آن است که گفتند: هرگز آتش (دوزخ در روز قیامت) جز چند روزی به ما نمی‌رسد و آنچه همواره افتراء و دروغ (به الله) می‌بستند، آنان را در دینشان مغرور کرده است».

قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی در (آیه 33، سوره لقمان) می‌فرماید: «ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، و بترسید از روزی که هیچ پدری چیزی (از عذاب دوزخ را) از فرزندش دفع نمی‌کند، و نه هیچ فرزندی برطرف کننده چیزی از (عذاب) پدر خویش است. بی تردید وعده الله حق است، پس زندگی دنیا شما را نفریبید، و مبادا شیطان شما را به (کرم و رحمت) خدا مغرور کند».

و باز هم در (آیه 14، سوره حدید) می‌فرماید: «ای مؤمنان: آیا ما (در دنیا) با شما نبودیم؟ می‌گویند: چرا، ولی شما خود را (به سبب نفاق و دشمنی با الله و رسول) در بلا و هلاکت افکندید و به انتظار (خاموش شدن چراغ اسلام و نابودی پیامبر) نشستید و (نسبت به حقایق) در تردید بودید و آرزوهای (دور و دراز و بی پایه، و بی اساس) شما را فریفت، تا فرمان خدا (به نابودی شما) در رسید و (شیطان) فریبنده، شما را فریب داد».

قرآن عظیم الشان در (آیه 5، سوره فاطر) می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (ای مردم، وعده خدا حق است. زندگی دنیا شما را نفریبید و آن شیطان فریبنده به خدا مغرورتان نگرداند).

قرآن کریم زندگی دنیا را یکی از عوامل غُرور و فریب میداند و به انسان هشدار میدهد تا متاع وزر و برقهای فریبنده این جهان او را غافل نکند.

وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنَّ نَظْنَ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيْقِنِينَ ﴿٣٢﴾

وچون می‌گفتند: یقیناً وعده خدا حق است و در وقوع قیامت هیچ شکی نیست، می‌گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست، ما تنها گمانی (درباره آن) داریم و به هیچ وجه یقین و باور نداریم. (۳۲)

«قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ»: «مَا نَدْرِي»: «ما نمی‌دانیم». از بس که سرکش و خیره‌سر بودید، می‌گفتید: قیامت چیست؟ آیا درست است یا باطل؟ بیضاوی گفته است: این را می‌گفتند؛ چون به نظر آنها عجیب و غریب و بعید بود. (حاشیه الجمل علی شرح المنهج 4/122)

«مُسْتَيْقِنِينَ»: باور دارندگان. یقین دارندگان

«مَا السَّاعَةُ»: قیامت چه چیز است؟ قیامت چیست!

در آیه مبارکه برای کافران گفته شده است که: وعده خداوند پاک در مورد زنده شدن بعد از مرگ حق است، قیامت قطعاً واقع می‌شود و در وقوع آن شکی و شکاکایت وجود ندارد.

ایمان داشتن به قیامت:

قابل یاد آوری است که: ایمان داشتن به روز آخرت رکنی از ارکان ایمان بشمار می‌آید، ایمان به روز آخرت و آنچه که در آن روز بوقوع می‌پیوندد و همچنین نشانه‌های آن از امور غیب محسوب می‌شود. اموری است که انسان نمی‌تواند با عقل خودش آن‌ها را درک بکند، بلکه راه شناخت آن‌ها فقط همانا وحی الهی است.

قرآن عظیم الشان در (آیه 177 سوره البقرة) می‌فرماید: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (نیکو کاری این نیست که چهره هایتان را بطرف مشرق و مغرب متوجه سازید، و لیکن نیکوکاری کسی است که ایمان آورد به خدا و روز قیامت...).

و می‌فرماید: «ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ» مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ [الطلاق: 2] «با این حکم کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، پند داده می‌شود».

همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم در احادیث متعددی ایمان به خدا و روز آخرت را یکجا ذکر می‌کند و به هم ربط می‌دهد، و می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...». کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد،...

روز آخرت مرحله بسیار مهمی در زندگی انسان می‌باشد «ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا (39) [النبا: 39]». «آن است روز حق، (و هر حقیقتی آشکار می‌گردد) پس هر کسی که راه نجات خود را می‌خواهد، راه بازگشت به درگاه پروردگار را بگیرد».

زندگی در تصور و جهان بینی اسلامی تنها زندگی کوتاه دنیوی نیست و تنها زندگی در همین عمر کوتاه انسان خلاصه نمی‌شود بلکه انسان مسلمان این دنیا را مرحله‌ای برای رسیدن به زندگی جاویدان و سعادت ابدی تلقی می‌کند و از زندگی دنیا و عمر محدودش برای زاد آخرتش توشه می‌گیرد و می‌داند که دنیا یکشتزار آخرت است و برای آن روز زاد و توشه می‌گیرد «وَتَرَوُوهَا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ النَّقْوَى» [البقرة: 197] «و توشه بر گیرید؛ که بهترین توشه پرهیزگاری است».

و فرد مسلمان از آنجای که به روز آخرت ایمان دارد و می‌داند که در ازای خوبی و نیکی پاداش و در ازای بدی عقاب دارد، برای انجام اعمال نیک و صالح کوشش و تلاش می‌کند، و برای بدست آوردن اجر و پاداش و خوشنودی پروردگارش در دنیا جهاد و تلاش می‌کند، و مشکلات و سختی‌ها را متحمل می‌گردد، و بر بلاها صبر می‌کند، و می‌داند آنچه که نزد پروردگارش در آن جهان دارد، بهتر و پا برجاست.

قرآن کریم در آیات بسیاری بر ایمان داشتن به روز قیامت و زنده شدن بعد از مرگ تأکید نموده است.

و از مقتضیات ایمان به روز آخرت ایمان داشتن به قرب وقوع قیامت می‌باشد و بر هر فردی واجب است خود را برای آن آماده سازد بدون اینکه خودش را به وقت وقوع آن، مشغول بسازد، زیرا که وقت آن از علم غیب است، که نه رسول مرسل، و نه فرشته مقرب آنرا می‌داند، و برای حکمتی که خداوند خودش به آن آگاهتر است، وقت حادثه قیامت را منحصر بخود گردانید.

هنگامی که شخص اعرابی از پیامبر خدا از قیامت پرسید حضرت در جواب فرمود: «ماذا أعدت لها؟» «چه چیزی بر آن روز آماده کرده ای؟» (صحیح بخاری (5815) و صحیح مسلم (2639).

و در حدیث جبریل هنگامی که پرسیده شد قیامت چه وقتی است؟ فرمودند: «سوال کننده و پاسخ دهنده در این امر یکسان هستند» یا کسی که از وی سؤال شده از سؤال کننده آگاهتر نیست، ولی من تو را به نشانی‌های آن آگاه می‌سازم...» (صحیح بخاری (50) و صحیح مسلم (10).

قیامت نزدیک است:

خداوند بزرگ قبل از 14 قرن در قرآن کریم فرموده است که قیامت نزدیک است، و وقت بوقوع پیوستن آن آمده است. «أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقُّ الْقَمَرُ» (1) [القمر: 1]. «قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت».

و میفرماید: «يَسْأَلُ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا» (63) [الأحزاب: 63]. «(ای پیامبر!) مردم تو را از (زمان قیامت) می‌پرسند، بگو: «علم آن تنها نزد الله است» و تو چه می‌دانی شاید که قیامت نزدیک باشد».

و از آنجای که وقت وقوع آن بسیار نزدیک شده قرآن کریم چنان برای ما به تصویر می‌کشد که گویا اکنون آمده و حاضر شده است: «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» [النحل: 1]. «فرمان خدا فرارسیده است، پس برای آن شتاب نکنید».

شاید کسی بپرسد: چگونه قیامت نزدیک است در حالیکه از خبر آمدنش، بیش از 1400 سال می‌گذرد؟!

باید در جواب آن‌ها عرض کرد: در علم خدا و تقدیر الهی بسیار نزدیک است، اگرچه بشر با میزان و مقیاس خودش آنرا دور می‌پندارد.

«إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا» (7) [المعارج: 6-7]. «بی‌گمان آن‌ها آن (روز) را دور می‌بینند. و ما آن را نزدیک می‌بینیم»

و میفرماید: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» [محمد: 18].

«پس آیا آن‌ها (= کافران) جز این انتظار دارند که قیامت ناگهان فرا رسد؟ به راستی نشانه‌هایش آمده است».

خداوند تبارک و تعالی بخاطر لطف و مرحمتش به بندگان خود، برای قرب قیامت، و همچنین برای وقت بوقوع پیوستن آن نشانه ها و علاماتی قرار داده تا اینکه افراد غافل بخود آیند و بسوی پروردگارشان رجوع و توبه کنند، و افراد متقی و پرهیزگار به اطاعت و عبادت خویش بیافزایند. اولین علامت و نشانه‌های قرب و نزدیک بودن قیامت، بعثت پیامبر صلی الله علیه و سلم میباشد.

که فرموده است: «من و قیامت چنین مبعوث و برانگیخته شده‌ایم». و با انگشت شهادت و میانه اشاره فرمودند. (امام بخاری (6502) و مسلم (2951) روایت کرده است).

وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٣﴾

در آن روز همه اعمال بدی که مرتکب شده اند، برای آنان آشکار میشود و عذابی که همواره آن را مسخره می کردند، آنان را فرا گرفت. (۳۳)

در روز قیامت اعمال بد و اعمال گناه و تکذیب کافران، برای آنان گفته میشود، و در نهایت، جزای تمسخر و استهزا به روز قیامت آنان را فرا خواهد گرفت.

وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَأُكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٣٤﴾

و به آنها گفته می‌شود: امروز شما را فراموش می‌کنیم همانگونه که شما دیدار امروز را فراموش کردید، و جایگاه شما دوزخ است، و هیچ مددگاری نیست. (۳۴)

«نَنْسَاكُمْ»: فراموشتان میکنیم. مراد از فراموش کردن، در عذاب رها کردن، و بی اعتنائی بدی شان و نادیده گرفتن آنان است. (ملاحظه شود سوره‌های: اعراف آیه 51، توبه آیه 67، سجده آیه 14، طه آیه 126).

ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٣٥﴾

این (عذاب) به خاطر آن است که شما آیات الله را مورد تمسخر و استهزا قرار دادید و زندگانی دنیا مغرورتان کرد، پس امروز از آن (دوزخ) بیرون آورده نمی شوند و نه از آنها خواسته می شود که الله را خشنود سازند. (35)

«ذَلِكُمْ»: گرفتار شدن شما بدین سرنوشت غم‌انگیز و عذاب دردناک.

«غَرَّتْكُمْ»: شما را فریب داده (سوره‌های: انعام آیه 70 و 130، اعراف آیه 51)

«يُسْتَعْتَبُونَ»: خشنود سازند (سوره‌های: نحل آیه 84، روم آیه 57، فصلت آیه 24).

عذابی که اکنون بر سر شما آمده بنابر علتی است که؛ شما به آیات و براهین الهی تکذیب نمودید و با قوت و متانت و قبول آنها را نگرفتید، زرق و برق دنیای که فنا پذیر است، شما را فریب داد و با مظاهر آن به فتنه افتادید. اکنون از آتش بیرون نمی شوید و به سوی دنیا باز نمی گردید تا ایمان آورید و از کفر و تکذیب توبه کنید.

واقعاً هم کفر و عناد، تاریکی و ظلمتی است که سبب محروم شدن انسان از بهره‌گیری از ابزار شناخت میشود. و نتیجه‌ی تکذیب آیات الهی، اضلال و قهر الهی میگردد.

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٦﴾

پس سپاس تنها مخصوص الله است پروردگار آسمانها و پروردگار زمین پروردگار جهانیان است. (36)

الله تعالی دارای صفات کمال، احسان بی پایان و افعال نیکوست. او که آفریدگار، صاحب اختیار و تدبیرکننده آسمانها و زمین و موجودات میان آنهاست و اوست که آفریدگار همه مخلوقات و صاحب تصرف در کائنات است.

ایمان به الله تعالی چگونه تحقق می یابد:

ایمان به الله تعالی با اسباب ذیل تحقق می یابد:

اول: اعتقاد به اینکه این جهان يك آفریدگار یکتایی دارد که در آفرینش، ملك، تدبیر، اداره امور، روزی دادن، زنده کردن، میراندن، نفع و ضرر رساندن و خلاصه در داشتن هر گونه قدرت و اعمال آن یکتا و تنها است و هیچ پروردگاری جز او وجود ندارد، هر چه بخواد به تنهایی انجام میدهد و هرگونه بخواد حکم می راند، هر کس را بخواد عزت میبخشد و هر کس را بخواد ذلیل میسازد، اختیار و کنترل آسمانها و زمین فقط در دست اوست او بر هر چیزی توانا و داناست و از همه بی نیاز است و همه به او نیازمندند، هر امری از آن او، و هر خیر و سعادت در دست اوست، در افعال و کردارش شریک و همتا ندارد و امر او را غالب و بالا دستی نیست، تمامی مخلوقات به شمول فرشتگان و جنها و انسانها بندگان او هستند، که از دائرة ملك و قدرت و اراده او بیرون نیستند، افعال او را حصر و احاطه نتوان کرد و در شمارش نتوان گنجاند. و تمام آن خصایص تنها حق اوست، که او یکتا و بدون شریک است، هیچ احدی جز او شایستگی این خصایص را ندارد، و نسبت دادن و ثابت کردن این کمالات یا بخشی از آن برای غیر خدا به هیچ عنوان درست نیست؛ چنانکه خداوند متعال میفرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿21﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ﴿22﴾ [البقرة: 21-22]». «ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیان تان را آفریده است، پرستش کنید، ذاتی که زمین را (مانند) بساط و آسمان را (مانند) سقفی برایتان قرار داد. و از آسمان آبی باراند، سپس با آن از انواع فرآوردهها برای روزی شما بر آورد.»

و میفرماید: «قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُوتِي الْمَلِكَ مِنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿26﴾ [آل عمران: 26]». «بگو خداوند! ای دارنده فرمانروایی، به هر کسی که خواهی فرمان روایی دهی و از هر کس که خواهی، فرمانروایی باز بستانی و هر کس را خواهی گرامی داری و هر کس را خواهی خوار سازی، نیکی به دست توست. به راستی بر هر کاری توانایی.»

و میفرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلِّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿6﴾ [هود: 6]». «و هیچ جنبندهای نیست مگر آنکه روزی اش بر (عهده) خداوند است و (او) قرارگاه و آرامگاهش را میداند. هر يك (از آنها) در کتابی مبین (ثبت) است.» و میفرماید: «إِلَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿54﴾ [الأعراف: 54]». «بدان که فرما نروایی خاص اوست، پس بزرگ است خداوند، پروردگار جهانیان.»

دوم: اعتقاد به اینکه خداوند یکتا بهترین اسماء و کاملترین صفات را دارا است، که منحصر به ذات خودش است و بعضی از آن را در کتاب مقدسش یا توسط پیامبر گرامی اش حضرت

محمد صلی الله علیه وسلم که خاتم پیامبران و رسولان است بیان داشته است چنانکه ذات پاکش میفرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۸۰» [الأعراف: 180]. «و خداوند نام‌های نیک دارد، پس به آن (نام‌ها) او را به (دعا) بخوانید و آنان که در نام‌هایش کجروی می‌کنند سزای آنچه را کرده‌اند، خواهند دید».

وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۳۷﴾

و کبریایی و عظمت در آسمان‌ها و زمین مخصوص اوست، و او توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است. (37)

«الْكِبْرِيَاءُ»: عظمت و رفعت. شاهی و والائی (ملاحظه شود سوره: یونس/78).

یکی از صفات الهی اول بودن خداوند متعال است که هیچ آغاز و ابتدایی برای او تعالی نیست و همیشه زنده است؛ نه می‌میرد و نه نهایت و پایانی دارد؛ بی‌نیاز و قائم به ذات خویش است و به هیچ‌کس نیازی ندارد؛ یکتاست و شریکی ندارد؛ خداوند متعال میفرماید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (1) اللَّهُ الصَّمَدُ (2) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (3) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (4)» [الإخلاص: 1-4] (1) (ای پیغمبر!) بگو: او الله یگانه است. (2) (و) الله از هر چیز بی‌نیاز (و برطرف کننده نیازها) است. (3) نه کسی را زاده و نه او زاده شده است. (4) و هیچ‌کس مانند و همتای او نیست.)

چون کفار از سید المرسلین راجع به صفات خداوند سوال کردند، الله متعال این سوره را نازل کرد. و در این سوره رسول الله صلی الله علیه و سلم را امر نمود که برای آن‌ها بگوید: الله یکتاست، شریکی برای او نیست؛ الله همیشه زنده‌ای مدبر است؛ سیادت مطلق بر هستی و انسان‌ها و هر چیزی تنها برای اوست؛ و واجب است که انسان‌ها در برآورده کردن نیازهای‌شان تنها به او مراجعه کنند.

نه (فرزندی) زاده و نه زاده شده است و نه پسری دارد نه دختری نه پدري و نه مادری؛ بلکه در این سوره و سوره‌های دیگر همه این‌ها را به شدت از خود نفی کرده است. چراکه تسلسل در نسل و ولادت از صفات مخلوقات است؛ و خداوند متعال این سخن نصاری را رد می‌کند که گفتند: مسیح پسر خداست؛ چنانکه این سخن یهودیان را رد می‌کند که گفتند: عزیر پسر خداست. و نیز سخن کسانی را رد می‌کند که گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند و این سخن باطل را به شدت بر آن‌ها انکار و تقبیح نمود.

و خبر داده اوست که مسیح علیه السلام را با قدرتش بدون پدر از مادرش خلق کرده است. چنانکه آدم پدر بشر را از خاک خلق نمود و همچون خلقت حواء مادر بشر که او را از استخوان دنده آدم آفرید. و آدم او در کنار خود دید. سپس فرزندان آدم را از آب مرد و زنی خلق نمود. درحقیقت خداوند متعال هر چیزی را در ابتدا از عدم خلق نمود. و پس از این مرحله برای (خلقت) مخلوقاتش نظام و قانونی قرار داد که هیچ‌کس را یارای تغییر دادن آن نیست. اما چون خداوند متعال بخواهد این نظام و قانونی را که خود در نظام کائنات قرار داده تغییر دهد، چنین می‌کند. چنانکه عیسی علیه الصلاة والسلام را از مادرش و بدون پدر آفرید و چنانکه به او اجازه داد که در گهواره سخن بگوید و نیز عصای موسی علیه الصلاة والسلام را به ازدهایی متحرک تبدیل نمود، عصایی که چون آن‌را به بحر زد، بحر شکافته شد و موسی و قومش از آن عبور کردند. و از این قبیل است آنجا که ماه را برای خاتم پیامبران محمد

صلی الله علیه وسلم به دو نیم کرد و به درختان امر نمود که به او سلام کنند و به حیوانات فرمان داد با صوتی که آن را مردم نیز می شنیدند به رسالت پیامبر گواهی دهند. چنانکه می گفتند: شهادت می دهیم که تو پیامبر خدا هستی؛ و بلکه شبانه سوار بر براق از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برده شد و از آنجا به آسمان عروج داده شد درحالیکه جبرئیل همراه او بود تا اینکه به بالای آسمان رسید و الله متعال با او سخن گفت و نماز را بر او فرض نمود و پس از آن به مسجد الحرام در زمین بازگشت و در مسیر بازگشت اهل هر آسمان را مشاهده نمود؛ و همه ای اینها تنها در یک شب اتفاق افتاد و قبل از طلوع فجر به پایان رسید؛ قصه اسرا و معراج در قرآن و احادیث نبوی و کتاب های تاریخ مشهور است.

از جمله صفات خداوند متعال شنوایی، بینایی، علم، قدرت و اراده است.

خداوند متعال همه چیز را می بیند و می شنود؛ و هیچ چیزی مانع شنیدن و دیدن او نمی شود. و از آنچه در رحم زنان است آگاه بوده و آنچه در سینه ها پنهان است، می داند. و بلکه آنچه را رُخ داده و اتفاق می افتد می داند. و او توانایی است که چون چیزی را اراده کند به آن می گوید: باش، پس میشود.

یکی دیگر از صفات خداوند متعال که ذات مقدسش را به آن توصیف نموده، کلام و سخن گفتن چنانکه بخواهد و هرگاه که بخواهد انجام میدهد.

چنانکه با موسی علیه الصلاة والسلام سخن گفت و نیز با رسول الله صلی الله علیه وسلم سخن گفت؛ و قرآن کریم با حروف و معانی اش کلام الله متعال می باشد که آن را بر رسولش محمد صلی الله علیه وسلم نازل کرده است؛ و آن صفتی از صفات خداوند متعال است و مخلوق نیست چنانکه معتزلیان گمراه می گویند.

یادداشت:

پایان جزء بیست و پنجم به دنبال آن جزء بیست و ششم قرار می گیرد که با سوره ی احقاف می آغازد.

من الله التوفيق

فهرست موضوعات و مطالب سوره الجاثیه

سوره الجاثیه	وجه تسمیه: نامگذاری سوره
	تعداد آیات، کلمات و حروف این سوره
	ارتباط سوره الجاثیه با سوره قبلی
	محتوای سوره الجاثیه
	در آیات متبرکه (1 الی 6) آیات الهی در هستی، عبرت اهل دل است، اثبات یکتایی الله متعال ، مورد بحث قرار گرفته میشود .
	نشانه های عظمت او در آسمان و زمین
	در آیات متبرکه (7 الی 11) وای بردروغ پردازان گنهکار ، مورد بیان قرار میگیرد .
	قرآن کتاب هدایت است
	ایمان به کتاب های آسمانی

	در آیات متبرکه (12 الی 20) ذکری از نعمتهای بزرگ الله متعال بر بندگانش، نعمت دین و قانون راستین ، را به بیان گرفته است .		
	حقیقت ایمان به کتب آسمانی		
	ضرورت انسان به کتاب		
	چگونگی ایمان به کتب آسمانی		
	ایمان به پیامبران علیهم السلام		
	حقیقت نبوت چیست؟		
	حکمت فرستادن پیامبران علیهم السلام		
	مسئولیت انبیاء		
	اسلام دین همه انبیاء است		
	شریعت و صلاحیتش برای هر زمان و مکانی		
	تعریف قرآن		
	اولین و بزرگترین معجزه‌ی قرآن مجید دین اسلام است		
	در آیات متبرکه (21 الی 29) در باره فرق میان نیکوکاران و بدکاران در حیات و ممات، مادی گرایان منکر زنده شدن، بیم و هراس قیامت، بحث بعمل آمده است .		
	هدایت، با هوا و هوس سازگار نیست		
	سنگپرستی در اعراب قبل از اسلام		
	جهان قبل از اسلام		
	سختی‌های روز رستاخیز		
	در آیات متبرکه (30 الی 37) در باره مکافات نیکان و مجازات بدان ، به بحث گرفته شده .		
	ایمان داشتن به قیامت		
	قیامت نزدیک است		
	ایمان به الله تعالی چگونه تحقق می یابد		

مکئی بر بعضی از منابع و مأخذها:

1- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد.

2- تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتور عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله عليه
مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله عليه
ترجمه: جمعی از علمای افغانستان

5- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی -12 رمضان 592 هجری)

6- البحر المحيط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحيط» به زبان عربی می باشد.

7- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر.

8- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری)

9- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جزی (متوفی 741ق)

10- تفسير صفوة التفاسير:

تأليف محمد على صابونى (مولود 1930 م) اين تفسير در سال 1399ق نوشته شده است. نويسنده در تدوين اين تفسير از مهم ترين و معتبر ترين كتب تفسير از جمله: تفسير طبرى، كشاف، قرطبي، آلوسى، ابن كثير، البحر المحيط و... استفاده بعمل آورده است.

11- تفسير ابو السعود:

«تفسير إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تأليف: مفسر شيخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفى عمادى (متوفى 982)

12- تفسير فى ظلال القرآن:

تأليف: سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلى (متوفى سال 1387 هـ).

13- تفسير الجامع لاحكام القرآن - تفسير القرطبي:

نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصارى القرطبي (متوفى سال 671 هجرى)

14- تفسير معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتى محمد شفيع عثمانى ديوبندى مترجم مولانا شيخ الحديث حضرت مولانا محمد يوسف حسين پور، سال نشر: 1379.

15- روح المعانى (آلوسى):

تفسير «روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم» اثر محمود أفندى آلوسى است. (1217 - 1270ق) .

16- تفسير قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (٦١ هـ - ١١٨ هـ ، ٦٨٠-٧٣٦م) تاريخ نشر: (1980/01/01).

17- تفسير كشاف مشهور به تفسير زمخشرى.

« تفسير الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل » مشهور به تفسير كشاف. مؤلف: جار الله زمخشرى (27 رجب 467 - 9 ذىحجه 538 هـ)

18- مفسر صاوى المالكى:

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فى التفسير القرآن الكريم» مؤلف: احمد بن محمد صاوى (1175-1241ق) است.

19- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع : 26 Jan 2016

20- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده : مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

21- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ)

22- تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حسینی

ترجمه و تفسیر سوره « الجاثیه »

تتبع و نگارش : امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی
درس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**